

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره بیست و نهم، بهار و تابستان ۱۴۰۰: ۱۳۴-۹۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

نسبت بین آزادی فردی و رفاه اجتماعی در اندیشه «جان استوارت میل» و «آمارتیا سن»

* سید علیرضا حسینی بهشتی

** سمیه ملکی دیزبنی

چکیده

یکی از مسائل اساسی در اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی معاصر، چگونگی ارتباط و سازگاری میان مسئولیت‌های اجتماعی و حراست از آزادی‌های فردی بوده است و مکاتب مختلف به تبیین دیدگاه‌های خود در این زمینه پرداخته‌اند. دیدگاه لیبرالیسم اصلاح طلب (مدرن) از لحاظ ایجابی، توجه بیشتری را به سمت خود جلب نموده است. پاسخ‌های «جان استوارت میل»، اولین لیبرال اصلاح طلب مؤثر بر اندیشه رفاه و «آمارتیا کومار سن» که از متأخرین آنهاست، بسیار مورد توجه بوده است. در این مقاله تلاش شده تا چگونگی نسبت بین مفاهیم آزادی فردی و رفاه اجتماعی و ادله مورد استناد این دو اندیشمند، مورد تحلیل و واکاوی قرار گرفته، از خلال رهیافت مقایسه‌ای، تصویر واضح‌تری از نحوه چنین ارتباطی به دست آید. نتایج حاصله نشان می‌دهد که نگرش این دو متفکر در این زمینه، با وجود تفاوت در رهیافت و روش، دارای مبانی نظری و اهداف تقریباً مشابه است. نزد میل، آزادی وسیله‌ای حیاتی برای دستیابی فرد و اجتماع به

a.hosseinibeheshti@modares.ac.ir

* استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، ایران

** نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

sm.maleki.d@gmail.com



شادکامی محسوب می‌شود. میل می‌کوشد تا با رویکرد مطلوبیت‌گرایی، شادکامی بشری را ممکن سازد، در حالی که سن با نقد مطلوبیت‌گرایی و تمرکز بر رویکرد قابلیت، معتقد است که ایجاد فرصت‌های برابر در جهت انتخابگری آزاد برای اعضای جامعه، مهم‌ترین راه در جهت رسیدن به شادکامی فردی و اجتماعی است. با تعمق در نحوه استدلال میل و سن درمی‌یابیم که با مبنا قراردادن سوژه آگاه آزاد مدرن، هر دو متفکر معتقدند که با محور قرار دادن آزادی‌های فردی، تحولات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در مسیر بهبود قرار خواهد گرفت و راه دستیابی به شادکامی فردی و اجتماعی هموارتر خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: جان استوارت میل، آمارتیا سن، آزادی فردی، مطلوبیت‌گرایی و رویکرد قابلیت.

مقدمه

سال‌هاست که در جامعه ما از شیوه‌ها و برنامه‌های رسیدن به توسعه و افزایش رفاه مردم صحبت می‌شود و کشور ما با تصویب و اجرای یازده برنامه توسعه از سال ۱۳۲۷ تاکنون، یکی از پرسابقه‌ترین کشورها در زمینه برنامه‌ریزی توسعه‌ای در میان کشورهای در حال توسعه است. این مسیر همواره با چالش‌ها و پرسش‌های فراوانی روبه‌رو بوده و حرکت موفق در آن، نیازمند توجه به مبانی و سازگاری مفاهیم و اهداف آن است. یکی از پرسش‌هایی که نیاز است برنامه‌ریزان این عرصه به آن توجه نمایند، چگونگی سازگار ساختن تأمین رفاه اجتماعی و حراست از آزادی‌های فردی است. اما این چالشی نیست که تنها در جامعه ما مطرح باشد. به‌طور کلی یکی از مسائل اساسی در اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی معاصر، چگونگی توجه به مسئولیت‌های اجتماعی و عدالت اقتصادی در عین احترام به فردیت انسان، حقوق، آزادی و حفظ حریم خصوصی است. از قرن نوزدهم به این‌سو، به‌ویژه قرن بیستم که اوج توجه به اندیشه رفاه بود، در این زمینه پاسخ‌ها و راه‌حل‌های مختلفی پیشنهاد شده است. بسیاری از نظریه‌ها عموماً از جنبه انتقادی فراتر نرفته و از لحاظ ایجابی چندان درخور توجه نبوده و تنازع بین سیاست‌های معطوف به آزادی و معطوف به عدالت را حل‌نشده باقی گذارده‌اند.

در سنت تفکر لیبرالی، نظریه‌پردازان محافظه‌گرای طرفدار مکتب اقتصاد بازار آزاد همچون فردریک هایک و پیروانش، ملاحظات مرتبط با عدالت اجتماعی را در این زمینه نوعی خیال‌پردازی پرمخاطره بر سر راه تأمین رفاه فردی دانسته‌اند. در مقابل، پاسخ لیبرال‌های اصلاح‌طلب در یافتن شیوه سازگاری بین رفاه اجتماعی و آزادی فردی به موفقیت نزدیک‌تر بوده است. راه‌حل‌های جان استوارت میل که از اولین لیبرال‌های اصلاح‌طلب بوده است و آمارتیا کومار سن که از متأخرین آنهاست، در این زمینه قابل توجه است. رهیافت مطلوبیت‌گرایانه میل و سلف او، جرمی بنتام، برای سالیان متمادی اندیشه مسلط بر اقتصاد رفاه بوده است.

در نظریه رفاهی میل که در پیوند عمیق با ارزش‌گذاری به آزادی فرد است، آنچه موجب رفاه شخص شناخته می‌شود، ویژگی ذهنی- روانی شادکامی است؛ و در طرح سن که در پی درک کاستی‌های رهیافت مطلوبیت‌گرایانه مسلط بر اقتصاد رفاه شکل

گرفته است، با همان میزان ارزش‌گذاری برای فرد انسانی، به مطلوبیت‌گرایی مسلط بر اندیشه رفاهی نقد وارد شده و شاخص دیگری به نام «قابلیت» برای سنجش رفاه فرد در بطن جامعه عرضه شده است. در این رهیافت، آنچه شاخص رفاه دانسته می‌شود، فراهم بودن یکسان «فرصت» در جهت انتخابگری، یا همان «آزادی دستیابی» بر اساس شرایط موجود در جامعه است. در رهیافت قابلیت‌افزایی انسانی، آنچه بسیار اهمیت دارد، وجه عاملیتی فرد درون جامعه است. ویژگی مهم دیدگاه میل و سن نسبت به مفهوم رفاه در چهارچوب لیبرالیسم مدرن (اصلاح‌طلب)، برجسته کردن وجه ذهنی فرد انسانی در تعریف این مفهوم، ولی با تفاوت در دیدگاه و استدلال و برقرار کردن نسبتی مشخص بین آزادی فرد و رفاه اجتماعی است. چگونگی برقرار شدن این نسبت و پیشرفت‌های نظری سن با الهام و انتقاد از نظریه رفاهی ذهن‌محوری که میل گسترش‌دهنده آن بوده است، در خلال مباحث مطرح‌شده در مقاله به خوبی مشخص خواهد شد.

دیدگاهی که این مقاله آن را مورد توجه قرار داده است، توجه به حل اساسی مشکلات سیاسی و میزان اهمیت آزادی و عاملیت افراد در مسیر تحقق جامعه‌ای مرفه است. در این باب استدلال‌هایی در زمینه‌های گوناگون هستی‌شناختی، تاریخی و عینی در جهت اثبات تجربی نقش و ارزش آزادی و خردورزی جمعی در دستیابی به شادکامی بشر مطرح شده که توجه به آنها در شرایط فعلی جامعه ما برای برنامه‌ریزان حکومتی که مخاطب چنین نظریه‌هایی هستند، تأمل‌برانگیز خواهد بود. این مقاله در پی بررسی نظریه‌های مرتبط با اقتصاد رفاه نیست، بلکه هدف، مطرح کردن استدلال‌های شاخص در جهت چگونگی برقرار شدن پیوند بین وجه ذهنی افراد با وجه مادی حیات جامعه است.

پیشینه پژوهش

در این بخش، مهم‌ترین آثار دو اندیشمند نام‌برده و همچنین اهم مطالعات و پژوهش‌های موجود به زبان فارسی که از جنبه فلسفه سیاسی به آرای میل و سن پرداخته‌اند، مورد بررسی اجمالی قرار خواهد گرفت.

مهم‌ترین و مشهورترین اثر میل، رساله «درباره آزادی» است. میل در این رساله می‌کوشد با منطق و استدلال به دفاع از آزادی فردی، تا جایی که به آزادی افراد دیگر

صدمه نزند، پردازد. او مدافع آزادی افراد ملل «متمدن» از قدرت استبدادی حکومت و اجتماع بر فرد است. میل در کتاب مهم دیگر خویش، تأملاتی در حکومت انتخابی، ساختار و شکل نظام حکومتی مطلوب خویش یعنی دموکراسی مبتنی بر نمایندگی و نظراتش درباره حقوق سیاسی را به تفصیل بیان می‌کند. مهم‌ترین کتاب فلسفی میل، کتاب «فایده‌گرایی» است که میل در آن به بیان اصول و مبانی فلسفه اخلاقی خویش پرداخته و اندیشه‌هایش در این باب و آموزه‌های این مکتب درباره عدالت را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

افکار میل درباره آزادی در کانون توجه بسیاری از اندیشمندان معاصر قرار گرفته است. آیزایا برلین در مقاله چهارم از کتاب «چهار مقاله درباره آزادی»، به نام «استوارت میل و غایات حیات»، به بررسی افکار میل می‌پردازد و اعتقاد دارد که آرمان میل، فردگرایی او بوده است. از دید او، پاسخ میل به اینکه مراد از خوشی یا سعادت چیست، واضح نیست. لیبرال معاصر، جان گری، در کتاب «فلسفه سیاسی جان استوارت میل»، با تفسیر خاص خود از مطلوبیت‌گرایی میل که آن را مطلوبیت‌گرایی غیرمستقیم می‌خواند، به ارزیابی این آموزه و همچنین اصل آزادی میل می‌پردازد. ویلیام تاماس در کتاب «جان استوارت میل» و سوزان لی اندرسون در کتاب «فلسفه جان استوارت میل»، به بیان توصیفی افکار میل پرداخته و سیر تکوینی اندیشه او را بیان می‌کنند. محمود صناعی نیز در کتاب «آزادی فرد و قدرت دولت»، در مبحث سوم به بررسی افکار و ترجمه‌ای از متون میل می‌پردازد.

درباره اندیشه میل، پایان‌نامه‌هایی چند نیز به نگارش درآمده است. نرگس تاجیک در پایان‌نامه «عدالت در اندیشه جان استوارت میل» بیان می‌دارد که وی، سودگرایی کلاسیک را خالی از کمبود و نقص نمی‌بیند و در پی غنی‌سازی این آموزه برمی‌آید. از نظر نویسنده، میل انتقال سریعی از اخلاق هدف‌محور به اخلاق حق‌محور دارد و حق انتخاب، حق پایه‌ای او برای نظریه عدالت خویش محسوب می‌شود.

در پایان‌نامه‌ای دیگر با عنوان «رمانتیسم، فایده‌گرایی و مفهوم آزادی در فلسفه سیاسی جان استوارت میل»، نوشته محمدسعید شجاعی، با تمرکز بر رساله درباره آزادی

و زندگی‌نامه خودنوشت میل، میان رمانتیسم، فایده‌گرایی و مفهوم آزادی در فلسفه سیاسی وی نسبت‌سنجی شده و میزان انسجام استدلال‌های وی در دفاع از آزادی بررسی شده است.

در بررسی آثار مربوط به آمارتیا کومار سن ابتدا به بررسی کتاب‌های مشهور وی و سپس پژوهش‌های مرتبط با حوزه اندیشه سیاسی وی می‌پردازیم. سن در کتاب «آزادی و برابری»، به بررسی پرسش اساسی «برابری چه چیز؟» می‌پردازد. او بر این اعتقاد است که تفاوت در پاسخ به این پرسش به تفاوت در تمرکز بر پایه اطلاعاتی مربوط می‌شود. سن معتقد است که همه مکاتب مدرن به برابری انسان‌ها اعتقاد دارند، ولی آن را در فضایی که در آن مکتب پراهمیت تلقی می‌شود، جست‌وجو می‌کنند. او همچنین ایده «قابلیت» و فضای برابری فرصت را تشریح می‌کند. سن در کتاب «توسعه به مثابه آزادی»، نظریه مشهور خویش در باب توسعه انسانی را مطرح می‌سازد. او در این کتاب به بیان استدلال خویش در این باب می‌پردازد که توسعه، عصاره امکان‌های آزادی است. سن در کتاب دیگر خود، «اندیشه عدالت» - که به نحوی عمیق‌ترین و جامع‌ترین کتاب در باب ایده‌های اوست - به بیان دقیق اندیشه خود در باب رهیافت قابلیت به مثابه یک نظریه عدالت، ذیل نظریه‌های مقایسه‌ای (نسبی) عدالت می‌پردازد.

در پایان‌نامه احمد رمضان‌خانی با عنوان «بررسی نسبت عدالت و آزادی از نگاه آمارتیاسن و متفکران مسلمان ایرانی (امام خمینی، دکتر شریعتی و دکتر سروش)»، نویسنده به این نتیجه می‌رسد که تمامی چهار اندیشمند، کم‌وبیش نسبت عدالت و آزادی را با نگاه یکسانی می‌بینند؛ بدین معنی که این دو را در کنار و مکمل یکدیگر در نظر می‌گیرند.

پایان‌نامه «رابطه آزادی و عدالت در اخلاق توسعه آمارتیاسن»، نوشته مرتضی رفیعی جویباری نیز به رابطه آزادی و عدالت در اندیشه سن پرداخته است. طبق یافته‌های این پژوهش، اخلاق توسعه، بعد جدیدی به توسعه اضافه می‌کند که انطباق یا «نظریه-کاربست» یا «وجه عملی» توسعه است و هدف آن رسیدن به هنجارهای واقعی و عقلانی است؛ بدین معنی که توانمندی نوعی آزادی و بازتاب آزادی ذاتی است و باید محقق شود تا عدالت متولد شود.

مقاله صادق میر ویسی نیک با عنوان «توسعه انسانی و عدالت جنسیتی در رویکرد جنسیتی آمارتیا سن»، به بررسی آثار رویکرد سن بر حوزه عدالت جنسیتی می پردازد. در این رویکرد، توسعه در درجه نخست باید با تمرکز بر توانمندسازی زنان، آزادی های ابزاری آنها را محقق سازد و در مرحله بعد، شرایط مناسب بیرونی را برای ابراز وجود و قدرت انتخابگری آنها فراهم کند.

مقاله «ظرفیت نظری رهیافت قابلیت آمارتیا سن برای مقوله شهروندی»، نوشته عباس منوچهری و سعید نریمان در نظر دارد که بین رهیافت قابلیت که عمدتاً در حوزه اقتصاد توسعه و رفاه رشد کرده است، با مفهوم شهروندی از حوزه اندیشه سیاسی ارتباط برقرار کرده، نشان دهد که رهیافت قابلیت از مؤلفه های تدوین یک نظریه شهروندی برخوردار است.

روش پژوهش و جنبه نوآوری

پرسشی که این مقاله در پی یافتن پاسخی برای آن بوده، این است که «نسبت میان آزادی فردی و رفاه اجتماعی در اندیشه جان استوارت میل و آمارتیا سن چگونه برقرار می شود؟». رهیافت مورد استفاده، تحلیل مقایسه ای در چارچوب اندیشه سیاسی است و این مقایسه با استفاده از ابزار تحلیل محتوای متن صورت خواهد گرفت. محتوای متن نظریه های دو اندیشمند صرفاً از زاویه ای که نحوه برقراری نسبت یادشده را نشان دهد، بررسی خواهد شد. برای مقایسه، از شیوه تحلیل اندیشه به اندیشه (متن به متن) استفاده خواهد شد؛ بدین معنا که ابتدا به توصیف و تحلیل مبانی نظری و رهیافت میل و سپس سن، از چهار زاویه خواهیم پرداخت تا از خلال این مباحث، زمینه مقایسه فراهم شود. پس از تطبیق نظرها، تحلیل دقیق تری از چگونگی نسبت ادعایی میان آزادی فردی و رفاه اجتماعی و دلایل اقناعی آنان به دست خواهد آمد. همچنین سهم احتمالی میل در تدوین رهیافت متأخر و بدیع سن روشن خواهد شد. در عین حال که درباره اندیشه این دو متفکر تأثیرگذار، کتابها و مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده اند، با مروری بر ادبیات موجود درمی یابیم که تاکنون نظریه های آنها از دیدگاه سؤال این مقاله مورد تحلیل مقایسه ای قرار نگرفته است.

رفاه اجتماعی و آزادی فردی

از منظر فلسفه سیاسی، مفاهیمی مانند عدالت، برابری و حقوق فردی، با مفهوم رفاه جامعه گره می‌خورند. اندیشه رفاه اجتماعی، تبلور توجه به برابری افراد در دسترسی حداقلی به امکانات مادی و معنوی موجود در جامعه است. تی. اچ. مارشال با تمرکز بر جامعه انگلیسی، قرن بیستم را قرن ظهور حقوق اجتماعی دانسته است؛ حقوقی مانند برخورداری از امنیت اجتماعی، بهداشت و آموزش و... بنا بر گفته او، گذار از فئودالیسم به سرمایه‌داری، منجر به ظهور اشکال اولیه سیاست‌گذاری برای رفاه اجتماعی شد (دین، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۸). به باور بسیاری از نظریه‌پردازان، مفهوم رفاه بسیار چالش‌برانگیز است (Chang به نقل از موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۲۲). اگر اندیشه رفاه علاوه بر مؤلفه‌های مادی، در برگیرنده اهداف معنوی نیز باشد، آنگاه این اندیشه ناگزیر از بحث درباره این اهداف و چگونگی شناخت آنها نیز هست. بنابراین هر برداشتی از مفهوم رفاه نیازمند برداشتی از سرشت انسان و جامعه است. به عقیده نورمن باری، نویسنده کتاب «رفاه اجتماعی» (۱۳۸۰)، مسئله رفاه بدون توجه به مبانی فلسفی و ادعاهای فردگرایی، جمع‌گرایی و تعارض‌ها و یا تفاهم‌های ایجادشده، قابل تبیین نیست.

به طور کلی در تعریف و تفسیر مفهوم «رفاه»، سه رویکرد متمایز تشخیص داده شده است: رویکرد ابزاری، رویکرد محدود و رویکرد نامحدود. در رویکرد نخست، ارتباط دستیابی به اهداف و رفاه کاملاً ابزاری است و با دیدگاهی کاملاً فردگرایانه، رسیدن فرد به اهداف معقول خود را مدنظر قرار می‌دهد. رویکرد دوم که جامعه‌گرا و ارزشی‌نگر است، معتقد است که تنها در صورتی که اهداف از دید جامعه عقلانی و درست باشند، رسیدن فرد به آن اهداف به‌خودی‌خود موجب رفاه وی می‌شود. در رویکرد سوم اما رسیدن فرد به اهدافش، صرف‌نظر از چیستی آنها، حتی اگر غیرعقلانی و خودتخریب‌گر باشد، به رفاه او می‌انجامد (همان: ۵۴-۵۳). در تعریفی کلی، مفهوم «رفاه اجتماعی» به تلاش‌های موجود در سطح یک جامعه مشخص، در جهت فراهم بودن میزانی از درآمد، خدمات بهداشتی، مسکن و حمایت از افراد در برابر بهره‌کشی نظر دارد (Saxena, 2006). به نقل از: موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۳۲۲.

در بررسی سیر تاریخی مفهوم آزادی هم مشاهده می‌گردد که از این مفهوم در مقاطع تاریخی مختلف تعبیرهای متفاوتی شده است، چنان‌که برلین عنوان می‌کند که تا زمان

حیات او بیش از دویست تعریف در مورد مفهوم آزادی وجود داشته است (برلین، ۱۳۶۸: ۲۳۶). در عصر یونان باستان، آزادی‌ها شامل حق حضور در عرصه عمومی می‌شد و نه خودمختاری فرد و به آنچه در دوران مدرن به آزادی مثبت تعبیر می‌شود، شباهت داشته است. در دوران پساروشنگری نیز بر اساس تفاوت در نگاه هستی‌شناختی به انسان و برحسب اینکه انسان موجودی منفرد یا ذاتاً اجتماعی شمرده شود، تعبیر و تفسیر از واژه آزادی متفاوت بوده است. فردگرایی کانتی، انسان را موجودی آگاه و آزاد و خودمختار می‌شناسد و در نتیجه فردگرایی هستی‌شناختی موجب می‌شود که اراده شخصی پراهمیت دانسته شده و این اراده، فاعل عقل عملی اخلاقی شمرده شود. از این رو هنگامی که به رابطه فرد و جامعه و ایده پیشرفت اندیشیده می‌شود، خرد فردی منشأ چنین تحولی پنداشته می‌شود. در اندیشه میل نیز همین مبدأ را در امر ترقی و سازندگی در جهت رفاه و دستیابی به شادکامی^۱ (سعادت) مشاهده می‌کنیم. اما آزادی مثبت هگلی شامل تحقق بخشیدن به خود در بستر اجتماع است. در این دیدگاه، فرد بدون بستگی به اجتماع هرگز نمی‌تواند به کمال موردنظر خویش دست یابد (منوچهری، ۱۳۸۵: ۱۱).

پرواضح است که نحوه نگرش به رابطه فرد و جامعه، اساس فلسفه اخلاقی، اجتماعی و سیاسی مکاتب مدرن را تشکیل می‌دهد. حرکت در جهت پیشرفت اقتصادی با توسل به عقلانیت انسان و احترام به آزادی فرد و حریم خصوصی و دفاع از حق مالکیت، اصولی لیبرالیستی هستند که بیش از هر اندیشه دیگری، جلوه‌های آن را در زندگی مدرن می‌یابیم. حق مالکیت، اساسی‌ترین عنصر مؤید خودمختاری انسان در جامعه لیبرال است (گری، ۱۳۸۱: ۱۰۲-۱۰۳). اما فردگرایی افراطی و دفاع بی‌حد و حصر از مالکیت خصوصی در لیبرالیسم کلاسیک، در بسیاری از موارد به افرادی که مالک چیزی جز کار خویش نبوده‌اند، به جای اعطای آزادی، نوعی بردگی را تحمیل می‌کرد که ناشی از نیاز مادی بود، که واکنش اندیشمندانی همچون مارکس و دیگر سوسیالیست‌ها را در پی داشته است. در این بحبوحه برخورد اندیشه‌ها، لیبرال‌های اصلاح‌طلب یا برابری‌طلب، معتقدند که جامعه نیازمند سازوکارهایی برای دخالت دولت در امر دسترسی همگان به امکانات اولیه مادی مورد نیازشان، فارغ از هرگونه محدودیتی می‌باشد (همان: ۹۹-۱۰۰)، تا شرایط برابر برای وارد شدن در بازار رقابت آزاد در جهت انباشت ثروت و افزایش امکانات

مادی فراهم گردد. تصمیم‌گیری برای شیوه تأمین این امکانات، موکول به سازوکارهای استفاده از خرد جمعی خواهد بود (ر.ک: سن، ۱۳۹۰). مسلم است که آزادی سیاسی مورد نظر لیبرال‌ها در کنار طرح فضای گفت‌وگو و به‌کارگیری خرد جمعی، می‌تواند موجبات شنیده شدن صدای مردم و ایجاد فضای پیگیری مطالبات و یافتن راهی برای بهره‌مندی بیشتر همگان از امکانات مادی و معنوی موجود در جامعه را فراهم آورد.

پژوهش حاضر در اندیشه‌های میل و سن در باب چگونگی نسبت بین آزادی فردی و رفاه اجتماعی، با بررسی دیدگاه هر اندیشمند نسبت به چهار موضوع اصلی و مهم در این باب، یعنی «آزادی»، «عدالت»، «رفاه و شادکامی» و «سازوکار حکومتی مطلوب» برای پشتیبانی از این مبانی نظری صورت خواهد گرفت. سپس مقایسه و تطبیق دیدگاه‌ها و نتیجه تحقیق بیان خواهد شد.

نسبت آزادی فردی و رفاه اجتماعی در اندیشه جان استوارت میل

در مباحث این بخش، فلسفه اخلاقی، اجتماعی-سیاسی و اقتصادی میل را ذیل مکتب مطلوبیت‌گرایی^(۱) بررسی خواهیم کرد. به باور نورمن باری، خاستگاه فلسفی رفاه اجتماعی که سیاست‌های عمومی را در انگلستان سده نوزدهم تحت تأثیر قرار داد، همان‌گونه که پیش از این ذکر شد، ریشه در مطلوبیت‌گرایی سلف میل، بنتام دارد (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۸). در این مکتب، رفاه برحسب نتیجه، یک ویژگی روانی یعنی احساس شادکامی در نظر گرفته می‌شود. در این راستا دیدگاه میل نسبت به موضوعات چهارگانه اصلی پیش‌گفته و استدلال‌های گوناگونی که میل در بطن آنها میان آزادی فرد و شادکامی اجتماعی پیوند برقرار کرده، مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.

آزادی در اندیشه میل

جان استوارت میل به دو اصل اساسی آزادی معتقد بوده و رعایت این دو اصل را در راستای کمال و شادکامی بشر ضروری انگاشته و حتی فلسفه نگارش کتاب رساله‌ای در باب آزادی خود را بر پایه این دو اصل تفسیر می‌کند:

- اصل اول: هیچ فرد انسانی را نمی‌توان به علت اعمالی که انجام می‌دهد (موقعی که آن اعمال به مصالح کسی جز مصالح خودش لطمه نمی‌زند)، مورد بازخواست اجتماع قرار داد.

- اصل دوم: هر فرد انسانی به علت ارتکاب اعمالی که به مصالح دیگران لطمه می‌زند، بازخواست‌شدنی است (میل، ۱۳۷۵: ۲۳۹).

میل نیز مانند کانت، گستره آزادی فردی را تا آنجا می‌داند که به آزادی دیگران صدمه نزند. طبق اصل حق ذاتی کانت، آزادی تا آنجا که طبق قانون عام، با آزادی هر فرد دیگر تصادم پیدا نکند، حق ذاتی هر فرد انسانی است. در مورد اصل عدم ایجاد خسارت باید توجه شود که صدمه‌های غیرعمدی به مصالح دیگران، مدنظر میل نیست. میل فیلسوفی نتیجه‌گراست و اصول اخلاقی را در پیوند با نتایج عملی آنها می‌سنجد. او وجود هرگونه حق مختص به شخص، بدون اینکه سود صاحب حق را در پی داشته‌باشد، درخور توجه نمی‌شمارد. سودمندی برای فرد انسانی در ابتدا و برای کل اجتماع در مرحله بعد، غایت مورد نظر میل است (همان، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۷).

به این تفسیر میل از آزادی فردی، انتقادهایی نیز وارد شده است. جرالند سی. مک‌کالوم بر این عقیده است که تعیین حدفاصل میان رفتار خصوصی فرد و آن قسمت از رفتار وی که در مصالح دیگران اثر دارد، بی‌نهایت دشوار است و در جوامع و قرون مختلف، عقاید مختلفی در این زمینه وجود داشته است (مک‌کالوم در میل، ۱۳۷۵: ۳۰۲-۳۰۶). جان گری نیز معتقد است که درست است که میل تنها حدی که بر اصل آزادی خویش می‌گذارد، مسئله «صدمه به دیگران» است، اما حتی صدمه‌های ناچیز به دیگران می‌تواند مجوز وضع محدودیت‌های اساسی بر آزادی شود (گری، ۱۳۷۹: ۲۴۶-۲۴۷). به هر حال خود این حدگذاری، مسئله‌ای چالش‌برانگیز است.

مهم‌ترین وجه آزادی در جامعه، از دید میل مربوط به آزادی بیان است. او معتقد است که آزادی بیان از طریق ارائه مطالب سودمند در سطح جامعه، منتج به افزایش شادکامی اجتماعی می‌شود و در اثر برخورد عقاید به هم، سیمای حقیقت روشن‌تر تجلی خواهد یافت (میل، ۱۳۷۵: ۵۹-۶۰ و ۱۲۵). بدین ترتیب تفکر میل در چارچوب اندیشه مدرن فردی لیبرالیسم عصر روشنگری، فرد انسانی را دارای خرد و این خرد را شناسنده حقیقت می‌داند و در واقع امکان دستیابی به حقیقت را ممکن می‌شمارد. این خرد می‌تواند در اثر تربیت، پرورش یافته و توسط انسان به کار گرفته شود و موجب پیشرفت و تغییر زندگی و آسایش بیشتر انسان در جهان گردد. در خردگرایی میل،

همان‌طور که در تصریح برلین آمده است، حقیقت آنگاه ثابت خواهد شد که در بوتۀ آزمایش و تجربه درآید. برلین در گفتار خویش در مورد اندیشهٔ میل اظهار می‌کند که نظریۀ میل دربارهٔ طبیعت انسانی کلاً با تکرار یک روال واحد بیگانه است و برخلاف پیروان ارسطو و بسیاری از مدرسیون مسیحی و ماده‌گرایان که قائل به طبیعت واحد بشری بودند، این نظریه بر پایهٔ تنوع در زندگی بشری قرار دارد (برلین، ۱۳۶۸: مقاله چهارم). بدین ترتیب دربارهٔ نسبت آزادی و شکوفایی استعداد، میل، «تفاوت هر انسان با انسان دیگر» را اولین قدم در راه حرکت به سوی کمال می‌داند؛ زیرا تفاوت‌های هر فرد با دیگری، کمی از عدم کمال او را جبران خواهد کرد. او وجود تنوع در روش و مقایسهٔ آنها با یکدیگر را آشکارکنندهٔ ضعف‌های هر شیوه از شیوه‌های تفکر و عمل می‌داند. شادکامی عمومی جامعه فقط موقعی به بالاترین جایگاه خود خواهد رسید که توانایی‌ها و نیروهای ثمربخش افراد، متنوع و گوناگون باشد (میل، ۱۳۷۵: ۱۸۴). از نگاه میل، وجود «تنوع»، شرط ضروری تحرک و ترقی است.

درباره برهان میل به نفع پیوند آزادی و شکوفایی استعداد بشری، انتقادهای چندی نیز مطرح شده است. از جمله برلین که این بخش از استدلال میل در دفاع از آزادی را ضعیف می‌پندارد و معتقد است: «... شواهد تاریخی نشان می‌دهند که در اجتماعات دارای نظم شدید یا نظامی نیز راستی، عشق به حقیقت و فردگرایی آتشین مانند حکومت‌های برخوردار از مدارا رشد می‌کنند» (برلین، ۱۳۶۸: ۱۲۸).

آنتونی آربلاستر نیز اعتقاد داشت که نمی‌توان این فرضیه را پشتیبان محکمی در توجیه آزادی فردی قلمداد کرد و مسائل بسیار پیچیده‌تر از این هستند (آربلاستر، ۱۳۶۷: ۸۹ و ۹۶-۹۷). لازم به ذکر است که حتی منتقدان این بخش از ادلهٔ میل نیز می‌پذیرند که سرکوب اندیشه‌ها و نبود آزادی‌های سیاسی به هر حال مانعی بزرگ در راه آزادی بیان و شکوفایی ابتکار و خلاقیت‌های فکری، هنری و علمی خواهد بود؛ هرچند درک بهتر این مسائل محتاج بحث و تفحص بیشتری است.

عدالت در اندیشهٔ میل

رفاه اجتماعی از اصلی‌ترین شاخص‌های عدالت اجتماعی محسوب می‌شود. ارزیابی دیدگاه کلی متفکران موردنظر نسبت به عدالت که مفهومی وسیع‌تر از رفاه است، برای

شفاف نمودن بحث ضروری است. میل در بخش عمده‌ای از نوشته‌های خویش درباره فلسفه مطلوبیت‌گرایی، به توجیه نظری این رهیافت به عنوان رهیافت و روشی اخلاق‌مدار و سازگار با عدالت می‌پردازد. از نظر وی، یکی از بزرگ‌ترین موانع پذیرش مطلوبیت‌گرایی به عنوان معیار اخلاق، ناشی از انگاره عدالت است و به همین جهت در پی تلطیف بی‌توجهی به عدالت در تفکر مطلوبیت‌گرا برآمده است. در اندیشه او، بی‌توجهی موجود در اندیشه بن‌تام نسبت به نابرابری میان افراد مختلف دیده نمی‌شود. میل چنین اظهار می‌دارد که از منظر اکثر متفکران، امر عادلانه باید «همچون چیز مطلق در طبیعت و ماهیت موجود باشد و به طور کلی متمایز از تغییر و تنوع و مصلحت است... آدمیان همواره این آمادگی را دارند که باور کنند هر احساس ذهنی‌ای، مادامی که تفسیر دیگری از آن به دست داده نشده، یک رازگشایی از واقعیتی عینی است» (میل، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

میل معتقد است که چون برداشت ذهنی از عدالت متفاوت از عدالت عملی و مصادیق عینی است که معمولاً ناظر به «مصلح و منافع ساده و سراسر است» هستند، مردم آن را دارای مبنای به کلی متفاوتی می‌پندارند. به نظر او، خود «حس عدالت ریشه در مصلحت ندارد، اما آن عنصر اخلاقی درون احساس، ریشه در مصلحت دارد». میل «انگاره حق» متعلق به فرد خسارت‌دیده را جزء اصلی در احساس عدالت می‌داند (همان: ۱۴۲). او معتقد است که عدالت یک اصل اخلاقی مستقل که به صورت جداگانه قابل درک ذهنی باشد نیست و بسیار مبهم‌تر از آن است که به سادگی قابل درک باشد؛ زیرا چیزهایی زیادی وجود دارند که بسته به اینکه از چه منظری نگریسته شوند، گاهی عادلانه شمرده می‌شوند و گاهی ناعادلانه (همان: ۱۴۵).

«حق داشتن» از نظر میل، یعنی داشتن چیزی که جامعه می‌باید در مالکیت فرد بر آن از او دفاع کند. در حالتی که شخص، چیزی را طلب می‌کند که جامعه وظیفه‌ای برای تأمین آن نمی‌شناسد، شرایط تلاش در جهت کسب آن و ورود به بازار مکاره رقابت شغلی باید کاملاً فراهم باشد (همان: ۱۴۳). عقل مورد نظر میل برخلاف کانت، کاشف اصول عام نیست، بلکه محاسبه‌گر سود و زیان است. در این دیدگاه، حق خاصیت

تملیکی دارد؛ یعنی انسان صاحب و مالک چیزهایی است که حق او (در جهت نفع او) شمرده می‌شود.

از نظر میل، دفاع جامعه از حق فرد، دلیلی جز فایده عمومی ندارد. او مهم‌ترین حس معطوف به فایده شخصی را که کاملاً وابسته به دیگران است و به‌طور جمعی باید تأمین گردد، احساس «امنیت» می‌داند و این نیاز را «اصلی‌ترین عامل پیونددهنده مطلوبیت فرد و جمع» می‌شناسد (میل، ۱۳۸۸: ۱۴۴). می‌توان گفت میل بر این اعتقاد است که شادکامی فرد در بستر حفظ آزادی و امنیت او به دست می‌آید و تأمین این دو نیاز، در گروهی احترام همگان به آن است. میل در انتهای بحث خود درباره احساس عدالت در مقایسه با دیگر اصول اخلاقی، نتیجه می‌گیرد که: «عدالت نام مناسبی باقی خواهد ماند برای برخی رفتارها که منافع اجتماعی آن بسیار مهم‌تر است... احساسی که هم به لحاظ ماهیت دقیق اوامرش و هم به لحاظ خصلت سختگیرانه‌تر الزاماتش، متفاوت از احساس ملایم‌تری است که صرفاً به انگاره افزایش لذت یا راحتی بشری وابسته است» (همان: ۱۶۱).

به بیان دیگر، نتیجه‌گیری میل چنین است که تأمین شادکامی فردی و در پی آن، افزایش شادکامی اجتماعی (که در دیدگاه مطلوبیت‌گرایانه بیانگر افزایش رفاه اجتماعی است)، وابسته به تأمین آزادی و امنیت فرد است و تأمین این نیازمحتاج توجه و مراقبت دسته‌جمعی و همگانی است. محرک این مراقبت همگانی از نیازهای فردی، احساس عدالت است و توجه افراد به رعایت عدالت درباره دیگران، برداشتی ذهنی است که معطوف به مصالح جامعه و در نهایت خود فرد است.

دیدگاه میل نسبت به رفاه و شادکامی

نظریه شادکامی میل، همان‌گونه که آمد، یک نظریه رفاهی است و برای مدتی طولانی اندیشه مسلط بر اقتصاد رفاه بوده است. فلسفه و روش مطلوبیت‌گرا، روشی است که میل از طریق آن، نظریه خود را از لحاظ اخلاقی توجیه نموده و قصد دارد که با به کارگیری آن، میان خواست فرد و جمع پل بزند. در این بخش، مبانی فلسفی مباحث وی با وضوح بیشتری قابل مشاهده است. به گفته میل، «مرام و مسلکی که مطلوبیت، یا اصل بیشترین شادکامی را به عنوان مبنای اخلاقیات می‌پذیرد، بر این باور است که

اعمال درست‌اند به تناسبی که به افزایش شادکامی گرایش دارند و نادرست‌اند به تناسبی که به افزایش ناشادکامی گرایش دارند» (میل، ۱۳۸۸: ۵۷).

مقصود وی از شادکامی، «لذت و نبود رنج» است و منظور از ناشادکامی، «رنج و محرومیت از لذت» (همان: ۵۷). مفهوم «دوری از رنج» میل، نظر به شرایط عینی موجود دارد و نه یک وضعیت یوتوپایی. کیفیت لذت برای هر فرد، شرط خوش‌حالی و شادکامی اوست. میل، تربیت و پرورش عناصر روحی را که به دیگران سود برساند، موجب افزایش شادکامی فرد فرد جامعه می‌داند که سرجمع شادکامی در این حالت افزایش خواهد یافت (همان: ۶۴-۶۵). بنابراین همه اعمال در جهت رساندن سود به فرد یا جمع توجیه می‌شود. سود جمع اهمیت بسیار دارد، هرچند مطلوبیت فرد بدون خواست خود او نباید در راه جمع قربانی شود.

فلسفه مطلوبیت‌گرای میل بر تمام جوانب تفکر او سایه انداخته است. او اعتقاد دارد که تمام مکاتب اخلاقی بدون اعتراف به نقش بنیادین و مرجع «دستیابی به شادکامی»، آن را به عنوان ملاحظه مسلط در بسیاری از انتخاب‌های اخلاقی به کار می‌گیرند. به عنوان مثال او معتقد است که اصل عام اخلاقی که کانت پیشنهاد می‌کند: «چنان رفتار کن که فاعده‌ای که بر اساس آن رفتار می‌کنی، بتواند به عنوان یک قانون از سوی تمامی موجودات عاقل پذیرفته شود»، در واقع همان است که پیامدهای پذیرش‌های اخلاقی عام انسان‌ها به گونه‌ای است که هیچ‌کس انتخابی نمی‌کند که از بابت آن خودش متحمل خسارت شود (همان: ۱۴۱-۱۴۲). دیدگاه اخلاقی نتیجه‌گرایانه میل در برابر دیدگاه وظیفه‌گرای کانت کاملاً آشکار است. برای میل دستیابی به خیر، اولویت دارد. او معتقد است که حتی برای یک نظریه‌پرداز وظیفه‌گرا، اتکای صرف به نیت‌مندی نمی‌تواند بیانگر دامنه گسترده رفتارهای اخلاقی باشد (Bishop, 2007: 27).

نظریه پیامدهای غیرارادی که آدام اسمیت بنیان‌گذار آن است، دیدگاهی است که نقش بروز پیامدهای غیرارادی اعمال انسانی را علاوه بر پیامدهای قابل پیش‌بینی تلاش‌های ارادی و معقول، در جامعه بشری پررنگ می‌داند. منطق مطلوبیت‌گرایانه میل نیز این نظر را می‌پذیرد. او برآورده شدن مطلوبیت‌های فرد را در اولویت قرار می‌داد، اما همان‌طور که گفته شد، در اثر اعتقاد به اصل پیامدهای غیرارادی که آدام اسمیت بنیان

نهاد، اینگونه می‌اندیشید که در اثر نیاز همهٔ افراد به آزادی، امنیت و عدالت که تأمین آنها به شدت وابسته به دیگران است و رعایت ملاحظات نیازهای دیگران از سوی فرد برای برانگیختن متقابل دیگران به برآوردن چنین ملاحظاتی، پیگیری مطلوبیت فرد موجب تأمین مطلوبیت جمع خواهد شد. در مجموع میل بر آن است تا نشان دهد که بشر با تکامل فردیت به وسیلهٔ آزادی و تعامل بین این افراد پرورش یافته و آزاد و به‌کارگیری خرد جمعی در جامعهٔ مدنی مطلوب، می‌تواند شادکام‌تر (خوشبخت‌تر) زندگی کند.

میل، پیگیری تعهدات جامعه در برقراری عدالت اجتماعی را برعهده حکومت می‌گذارد. بنابراین شکل حکومت برای رسیدن به شادکامی اجتماعی، اهمیت وافری دارد که در بخش پیش رو به این مبحث خواهیم پرداخت.

حکومت مطلوب از دید جان استوارت میل

این بخش مهم و اساسی از عقاید سیاسی میل شامل استدلال او برای ترسیم حکومت مطلوب در جهت زندگی سعادت‌مندانه‌تر افراد درون دولت است. برای میل، هدف که همانا دستیابی به شادکامی است، وسیله را توجیه می‌کند. در اینجا دیدگاه مطلوبیت‌انگارانه میل کاملاً آشکار است. هرچند او آزادی فرد را یک امر مقدس می‌داند، اگر آزادی در جهت دستیابی به شادکامی توجیه نشود، برای میل قابل قبول نیست.

نگاه میل به عقل بشری تجربه‌گرایانه است. از دید او دانش از راه تجربه به دست می‌آید. او بیان می‌کند که «دستگاه سیاسی خود به خود کار نمی‌کند، همانگونه که به دست مردم ساخته شده، به دست همان مردم هم باید به کار بیفتد» و این مردم لازم نیست متخصص باشند. لازمهٔ کار کردن این دستگاه، رضایت سادهٔ مردم عادی نیست، بلکه «مشارکت فعال» آنهاست (میل، ۱۳۸۹: ۴۲). از دید میل بهترین روش برای اینکه یک ملت صاحب یک حکومت سودمند بر پایه قانون شود، استفاده از روش تجربی زیان دیدن و راه چاره یادگرفتن است (همان: ۴۲).

دو اصل شایستگی و مشارکت، اساس حکمرانی خوب از نظر میل است. میل قویاً بر مشارکت تأکید می‌کند و سپس آن را به اصل شایستگی مفید می‌کند تا رهبری خوب و آموزش مدنی را ترویج کند (ر.ک: وارنر، بت، ۲۰۰۱).

در کتاب «حکومت نمایندگی»، میل عنوان می‌دارد که تمامی تلاش‌های حکومت در

راستای آنکه معتقدات نهایی اتباع کشور را به نفع خود تحکیم کند، زیان بار خواهد بود. میل در این کتاب، سه استدلال عمده را در راستای مخالفت با دخالت دولت در امور جامعه بیان می‌کند:

۱. مخالفت نخست روی این اندیشه بنا شده است که خیلی از کارها هستند که خود افراد بهتر از حکومت می‌توانند آن را انجام دهند که جریان عادی اقتصادی و صنعتی کشورها در این زمره قرار می‌گیرد.

۲. مبنای مخالفت دوم به مواردی بازمی‌گردد که افراد در آنها نمی‌توانند امور را به خوبی دولت انجام دهند، اما در اینجا نیز دولت نباید دخالت کند تا مردم در روند آزمون و خطا، انجام درست امور را فراگیرند.

۳. سومین و قوی‌ترین دلیل، جلوگیری از زیان بزرگی است که همواره از دادن اختیارات بی‌جا و گسترده به دولت و عمال آن ناشی می‌شود (میل، ۱۳۷۵: ۲۷۵-۲۷۸).

میل علاوه بر دیکتاتوری، عوام‌گرایی یا آنچه را ما امروزه پوپولیسم می‌نامیم هم برای دموکراسی حقیقی - که از نظر او تنها ضامن حفظ منافع همگان به دست همگان است - خطرناک می‌داند. در این باره او از الکسی دو توکویل پیروی می‌کند. توکویل در کتاب سترگ خود، تحلیل دموکراسی در آمریکا، مشاهدات و استدلال‌های بسیاری را برای بیان این مطلب به کار می‌گیرد که تمایلات اکثریت نمی‌تواند تضمین‌کنندهٔ مقابله با استبداد احتمالی باشد. توکویل اعتقاد داشت که «اکثریت» نیز مانند فردی است که می‌تواند از قدرت مطلقهٔ خود به زیان اقلیت استفاده نماید (دوتوکویل، ۱۳۴۷: ۵۱۷).

میل برای هماهنگ ساختن دو اصل حکمرانی خوب، یعنی مشارکت و شایستگی، پیشنهادهای عملی را در کتاب «حکومت نمایندگی» مطرح می‌سازد. او هر چند زیر پا گذاشتن حق رأی همگانی را ناقض اصول عدالت می‌شمارد، پاره‌ای از محدودیت‌ها را برای تحقق شادکامی جامعه از مسیر دموکراسی جایز می‌داند (میل، ۱۳۸۹: ۱۹۲-۱۹۸). از آنجا که یکی از ملاحظات مهم در برآوردن احتیاجات همگانی و همچنین پرورش انسان‌هایی که به رعایت عدالت و پیگیری مصالح همگان مشتاق باشند، فراهم بودن امکانات اولیهٔ زندگی و از جمله حق امکان آموزش مقدماتی برای همه، از جمله فقیرترین و محروم‌ترین افراد است، چنین ملاحظاتی جزئی از مهم‌ترین تعهدات جامعه در راه برقراری عدالت اجتماعی است. به اعتقاد او، آموزش و پرورش مقدماتی باید به

صورت اجباری در اختیار همگان و حتی محروم‌ترین افراد جامعه نیز قرار داشته باشد. با وجود این او در جهت شادکامی جامعه، بی‌عدالتی و ظلم محروم کردن بی‌سوادان از حق رأی را تجویز می‌کند (میل، ۱۳۸۹: ۱۹۲-۱۹۳).

در ادامهٔ مبحث شایستگی و صلاحیت حقوقی سیاسی، میل نظریه «رأی اضافی» برای دانشمندان و روشن‌فکران و رهبران اقتصادی را مطرح می‌کند، که البته نباید در آن افراط کرد (همان: ۲۰۲-۲۰۳). در این قسمت از گفتار میل، رگه‌هایی از نخبه‌گرایی تحدیدشده دیده می‌شود که برخلاف سخنان قبلی‌اش درباره مشارکت عامه در امور حکومت است که فلسفه مطلوبیت‌گرایانهٔ میل توجیه‌گر آن است. اصل شایستگی میل، نفوذ افراد با آموزش و تجربهٔ کمتر را در سیاست محدود می‌کند. هرچند رعایت اصل عدالت در فراهم کردن امکان آموزش همگانی و گسترش فضای به‌کارگیری خرد جمعی از سوی حکومت، موجب افزایش صلاحیت مشارکت مردمی گشته و مشارکت بیشتر، قدرت حکومتی را مورد نظارت قرار خواهد داد.

با توجه به اظهارات میل در باب حکومت مطلوب جامعه در کتاب‌های «در باب حکومت نمایندگی» و رساله «درباره آزادی»، ساختار نظام‌های سیاسی، تأثیر مهمی در مسیر دستیابی به رفاه و شادکامی افراد جامعه دارد، همان‌گونه که می‌تواند مانعی بزرگ در این مسیر تلقی گردد. در حکومت نمایندگی انتخابی، مشارکت مردم و امکان بهره‌گیری از خرد جمعی با ایجاد نهادهای سیاسی‌ای که امکان مشارکت در آنها فراهم باشد، میسر می‌گردد. حکومت‌های غیرانتخابی و دیکتاتوری با فشار مضاعف بر ساختار جوامع، زندگی طبیعی آنها را مختل کرده، از این طریق رشد و شکوفایی آنها را به مخاطره می‌اندازند. درباره نحوهٔ حکومت مشارکتی، از آنجایی که همهٔ افراد نمی‌توانند در همهٔ امور سیاسی و اجتماعی مشارکت کنند، کمال مطلوب حکومت مردمی، حکومت نمایندگی خواهد بود (همان: ۱۰۱).

ارزیابی نسبت آزادی فردی و رفاه اجتماعی در اندیشهٔ میل

طبق آنچه از بررسی افکار و نوشته‌های میل به دست می‌آید، برای او، «آزادی» هدف نیست؛ ولی به علت اندیشهٔ فردگرایانه او، آزادی فردی به‌خودی‌خود اهمیت اساسی

می‌یابد و نیز وسیله‌ای حیاتی برای دستیابی فرد و اجتماع به شادکامی محسوب می‌شود. میل، میان حفظ آزادی فرد و شکل حکومت، ارتباط مستقیم می‌بیند و برخلاف سلف خویش بنام، می‌اندیشد که حکومت‌های اقتدارگرا نمی‌توانند صرفاً با وضع قوانین، ضامن آزادی باشند. او معتقد است که ایجاد تحول در جهت صلاح حقیقی افراد، فقط از دست خود افراد ساخته‌است و مسدود کردن مسیر تبادل اندیشه و به کارگیری خرد جمعی، نقش فاعل آگاه آزاد انسانی را در جهت ایجاد تحول در جامعه زیر سؤال می‌برد. او با اعتقاد بر نقش مهم «تنوع طبع و استعداد بشر» در راه ترقی و همچنین ارج نهادن به آزادی، نگاه پلورالیستی خود به روش زندگی را به نمایش می‌گذارد (به استثنای ملل غیرتمدن).

میل برای سازگار شدن مطلوبیت‌گرایی با عدالت، دخالت دولت برای تأمین حداقل امکانات اولیه آموزشی، بهداشتی و اقتصادی را ضروری می‌داند، اما نه بیش از این. اگر دخالت دولت بیش از این مقدار باشد، به شدت فسادزا خواهد بود. مشارکت و حقوق سیاسی از دید میل موجب جلوگیری از فراهم شدن شرایط فساد، اعمال زور و ناکارآمدی می‌شود. بنابراین طبق بررسی ذکر شده، ویژگی‌های برجسته رهیافت میل در ارتباط با موضوع پژوهش را می‌توان اینگونه خلاصه نمود:

۱. ارتباط مستقیم میان انتخابگری آزاد در جهت دستیابی به لذات عالی مدنظر فرد، با رفاه و شادکامی او، ذیل اندیشه مطلوبیت‌گرا
۲. وجود پیوند بین آزادی فرد و خلاقیت
۳. منتهی شدن پیگیری مطلوبیت فرد به تأمین مطلوبیت جمع
۴. وجود ارتباط میان شادکامی فرد و شکل حکومت که کمال مطلوب برای میل، حکومت مردمی نمایندگی است.

نسبت آزادی فردی و رفاه اجتماعی در اندیشه آمارتیا سن

در اندیشه سیاسی آمارتیا سن، مهم‌ترین عامل شادکامی نوع بشر، زندگی توأم با آزادی‌ها^۱ است. اما نگرش و تعبیر و تفسیر وی از مفهوم آزادی و کیفیت ارتباط این مقوله با شادکامی بشری، تفاوت‌های محسوس با جان استوارت میل دارد. سن در میان اصلی‌ترین پژوهشگران توسعه قرار دارد که مقوله توسعه را در پرتو توسعه انسانی مورد

تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. در قرن بیستم میان اقتصاددانان جریان غالب، دیدگاه بسیار رایجی وجود دارد که علم اقتصاد، فاقد هرگونه فلسفه اخلاقی، دینی و ایدئولوژیک است. علم اقتصاد جدید بر مسائلی همچون محاسبه عقلایی و بی طرفی علمی در موضوعات اخلاقی تأکید می‌ورزد (الوی، ۱۳۸۴: ۱۵۳-۱۵۴). سن در نظر داشته است که در عین حفظ جنبه‌های فنی این دانش، آن را با اخلاق ترکیب کند. اولین بحث در میان مباحث چهارگانه ذکر شده در باب نسبت مفاهیم مورد نظر ما، که بررسی آن ضروری است، نوع نگاه سن به مفهوم آزادی است.

آزادی در اندیشه سن

اساس ایده «قابلیت» مطرح شده از سوی سن بر مفهوم «آزادی دستیابی» قرار دارد. «دستاورد» ناظر بر آن چیزی است که ما از عهده انجامش برآمده‌ایم و «آزادی» ناظر بر فرصت واقعی انجام چیزی است که ما برایش ارزش قائلیم. او معتقد است که نابرابری را می‌توان برحسب دستاوردها یا برحسب آزادی‌ها دید و لازم نیست که این دو بر هم منطبق باشند. بنابراین تمایز میان دستاورد و آزادی، برای ارزیابی‌های اجتماعی کاملاً محوری است (سن، ۱۳۷۹: ۴۷).

سن، ایده قابلیت خود را با تکیه بر برداشت و اصلاح نظریه‌های ارائه شده در اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی دوران مدرن بنا نهاده است. برای درک بهتر این رهیافت، در اینجا سه ایده مهم در این زمینه که سن مستقیماً به نقد و تکمیل آنها پرداخته است، ارزیابی خواهد شد. ایده‌های «بی طرفی» آدام اسمیت، «آزادی به مثابه قدرت مؤثر» و ایده نئورومن «دولت‌های آزاد» که ریشه‌های رهیافت قابلیت محسوب می‌شوند.

سن، رویکرد قابلیت خود را مرهون ایده‌های آدام اسمیت در کتاب «نظریه عواطف اخلاقی» می‌داند و به همین جهت، بررسی مفصلی از نظریه‌های او در نوشته‌های سن به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد که بین دیدگاه اخلاقی اسمیت در کتاب «نظریه عواطف اخلاقی» و مفهوم «نفع شخصی» در کتاب «ثروت ملل» تناقضی وجود دارد. ظاهراً اسمیت در «نظریه عواطف اخلاقی» بر حس همدردی به عنوان احساس مشترک بشری تأکید می‌کند و در «ثروت ملل»، اساس کنش انسانی را بر پیگیری نفع شخصی می‌گذارد.

«ناظر بی طرف» اسمیت، تصویری از سوم شخصی است که قاعده رفتار را بر اساس نوعی فهم مشترک در اختیار ناظر قرار می‌دهد (Ottesson, 2004 به نقل از: صانعی دره‌بیدی و رضایی، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۹). این تضاد با طیف بندی ای که او از صورت های اخلاقی کنش های انسانی، از نفع اندیشی تا همدردی، به دست می دهد قابل فهم می گردد (صانعی دره بیدی و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۱۶-۱۱۷).

سن اظهار می‌دارد که «ناظر بی طرف» اسمیت، نه‌الگویی از قراردادگرایی است و نه حداکثرسازی هر نوع شاخص خوبی (مانند مطلوبیت‌گرایی). توجه «ناظر بی طرف» به سمت سنجش‌های نسبی، واقعیات اجتماعی و فوریت رفع موارد مشهود بی‌عدالتی است، نه توجه صرف به مقتضیات نهادها و قواعد. اسمیت از لزوم توجه به صداهای خارج از اعضای گروه قراردادی و پرهیز از نگاه صرف محلی صحبت می‌کند (سن، ۱۳۹۰: ۱۰۵-۱۰۶). سن از بخش‌های قابل توجهی از تحلیل‌های اسمیت برای طراحی رهیافت قابلیت انسانی بهره برده است، هرچند پیروی صرف از ایده «دست نامرئی» در طرح او دیده نمی‌شود. ایده دست نامرئی براساس این برداشت اسمیت که «حس همدردی، مهم‌ترین محرک اعمال انسانی است و انگیزه انسان در همدردی با دیگران، برانگیختن همین حس در دیگران نسبت به خود است»، مطرح شده است. همین حس همدردی، موجب خوش‌بینی اسمیت در تبدیل منافع فردی به منافع جمعی می‌شود. این سیستم تا زمانی درست عمل خواهد کرد که هر شخص از قوانین لازمه برای برقراری عدالت اجتماعی تخطی نکند.

ایده «آزادی به مثابه قدرت مؤثر» به بررسی تفاوت میان آزادی و کنترل مستقیم می‌پردازد. بسیاری از آزادی‌های انسان در جامعه از راه فرآیندهایی غیر از کنترل مستقیم خود شخص تحقق می‌یابد (همان: ۳۲۵). در جوامع مدرن، اعمال کنترل کامل بر تمام جوانب زندگی محال است. نگرش آزادی به مثابه کنترل، به فعالیت مستقیم‌فرد در راستای ایجاد دستاورد مربوط می‌شود؛ اما ایده آزادی قدرت مؤثر، نگاه کلی‌تری به کسب دستاورد دارد و عوامل غیرفردی مؤثر بر قابلیت فردی را مدنظر قرار می‌دهد.

یکی از مثال‌هایی که سن در این مورد مطرح می‌کند، کنترل پیشگیری از بیماری‌های واگیر است. رهایی از ابتلا به این بیماری‌ها، رابطه مستقیمی با آزادی

انتخاب «زندگی دلخواه» دارد. آزادی‌های مذهبی و آزادی‌های نظیر آن در جامعه، اگر همسو با انتخاب‌های فرد باشد، آزادی مؤثر فرد را افزایش می‌دهد و در غیر این صورت، انتخاب‌های زندگی‌اش با تنگنا مواجه خواهد شد. در حالی که اگر صرفاً ایده آزادی را شامل افزایش کنترل‌های مستقیم افراد بدانیم، مواردی که ذکر شد، باعث افزایش بدیل‌ها و آزادی فرد نخواهند شد. از دید سن، تصور آزادی به مثابه قدرت مؤثر، جزئی مهم از ایده کلی آزادی محسوب می‌شود که در رهیافت قابلیت، اهمیت خود را به خوبی نشان خواهد داد (سن، ۱۳۹۰: ۳۲۴-۳۲۷ و همان، ۱۳۷۹: ۹۷-۱۰۱).

از دیگر نظریه‌هایی که مفهوم آزادی را از مفهوم کنترل مستقیم جدا می‌کند، نظریه نئورومن دولت‌های آزاد یا جمهوری‌گرایی قرن هفدهم است. در دوران جمهوری انگلستان، نظریاتی که کوئنتین اسکینر از آن با عنوان ایده‌های نئورومن (نورومی) یاد می‌کند، برای توضیح رابطه میان آزادی اتباع و قدرت دولت بر پایه تصورات کلاسیک از آزادی و در دفاع از جمهوری‌گرایی به کار رفت. در این دیدگاه، آزادی فقط با مداخله مستقیم در اعمال انسان مخدوش نمی‌شود. نکته اصلی و متفاوت، تأکید نویسندگان نئورومن (میلتون، هرینگتون و...) بر این موضوع است که اگر «انسان صرفاً در شرایط انقیاد یا وابستگی سیاسی گرفتار شود نیز آزادی خود را از دست داده است». بنابراین انسان‌های تحت حاکمیت حکومت‌های مطلقه، تحت هیچ شرایط و قوانینی، آزاد شمرده نخواهند شد (اسکینر، ۱۳۹۰: ۷۵-۷۸).

دلیلی که این ایده برای محدود بودن آزادی بیان می‌کند این است که وضعیت مردم ساکن در قلمروی حاکمان مطلقه و نوع رفتار آنان، وابسته به خشنودی و لطف قدرت حاکمه است. هرینگتون معتقد بود که نفس این واقعیت که قانون با اراده سلطان یکی است، موجب محدود شدن آزادی انسان می‌شود (همان: ۹۰-۹۱). با طرح نظریه مطلوبیت‌گرایی در قرن هجدهم و استفاده از این اصول در پی‌ریزی دولت لیبرال قرن بعد، نظریه دولت‌های آزاد رو به خاموشی نهاد.

سن از ایده‌های پیشگامانه اسمیت درباره توجه به قضاوت بی‌طرفانه خارج از گروه قراردادی و سنجش‌های نسبی متناسب با موقعیت بهره‌برده‌است و همچنین ایده قابلیت انسانی خود را با توجه مستقیم به آزادی قدرت مؤثر طراحی کرده‌است. وی البته

با الهام و همچنین نقد به رهیافت جمهوری‌گرایی قرن هفدهم، ایراد آن را در این می‌داند که بین حالت‌هایی که شخص خود قادر به انجام کاری باشد و حالتی که به کمک و احسان دیگران یا سیاست‌های عمومی وابسته باشد، تمایز بسیار است و حالت دوم را فقدان آزادی می‌داند، در حالی که برای رهیافت قابلیت، حالت دوم هم آزادی محسوب می‌شود. به نظر سن در دنیای ما کاملاً مستقل بودن از کمک و حسن نیت دیگران، تقریباً نشدنی است (سن، ۱۳۹۰: ۳۳۰). پیگیری پیش‌نیازهای برابری فرصت‌ها باید در بستر اجتماع و از طریق قواعد و نهادها و قوانین حاکم بر جامعه صورت گیرد. عقل فردی سوژه انسانی در جامعه، از خلال فرآیندهای اجتماعی موجود، امکان ظهور و بروز خواهد داشت. سن در نهایت با تکیه بر متکثر بودن ایده آزادی، تمرکز بر رهیافت قابلیت و فقدان مداخله (ایده لیبرال) و فقدان وابستگی (ایده نئورومن) را به صورت همزمان مشکل نمی‌پندارد و مکمل هم می‌داند.

در رهیافت قابلیت، موقعیت‌های متفاوت دلخواه افراد بر اساس شرایط موجود در جامعه، باید به یکسان در دسترس همه افراد قرار داشته باشد، نه اینکه شخص ناگزیر محدود به موقعیت‌هایی خاص شده باشد. افزایش قابلیت انتخاب «زندگی دلخواه» و به عبارت بهتر وجود آزادی انتخاب، اساس دیدگاه سن نسبت به آزادی را تشکیل می‌دهد.

عدالت در اندیشه آمارتیاسن

سن همچون میل بر باور تنوع فردی در میان نوع بشر صحنه می‌گذارد. او همچنین بر وجود ابعاد متفاوت شخصیتی در وجود یک فرد نیز تأکید دارد و همچنین معتقد است که زندگی افراد بشر در اجتماع و روابط آنان را می‌توان از جنبه‌های مختلف و در فضاهای اساساً متفاوتی مقایسه نمود. هر مکتب سیاسی در نظریه عدالت خویش به برابری انسان‌ها در یک زمینه خاص که از دید آن مکتب و در واقع در انسان‌شناسی آن مکتب، برای هر فرد انسانی از اهمیت و اولویت خاصی برخوردار است، تأکید دارد. تنوع این نظریه‌ها در تأکید آنها بر امور خاص است. به عنوان مثال، آزادی برابر و حقوق فردی برابر که لیبرال‌ها بر آنها تأکید دارند، مطلوبیت‌های برابر است که مورد توجه مطلوبیت‌گرایانی مانند بنتام و همچنین جان استوارت میل است و ثروت برابر که برای

مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها مرکز توجه است. او بیان می‌دارد که در هر نظریه، برابری در یک فضای مشخص جست‌وجو می‌شود؛ فضایی که در آن نظریه از نقش محوری برخوردار است (سن، ۱۳۷۹: ۱-۳؛ همان، ۱۳۹۰: ۳۱۵-۳۱۸؛ همان، ۱۳۹۴: ۷۳-۷۵؛ ۱۱۴).

از نظر سن این اختلاف‌نظرها در اصل بر سر پرسش «برابری چه چیز؟» است. آزادی و برابری بدیل یکدیگر نیستند، بلکه در حوزه‌های کاربرد یکدیگر قرار دارند (همان، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۳). پایه‌های اطلاعاتی متفاوت برای سنجش حفظ برابری برای انسان‌ها می‌تواند مواردی از قبیل درآمد و ثروت، شادکامی، آزادی‌ها، حقوق، فرصت‌ها یا دستیابی به آرزوها باشد (همان: ۳؛ همان، ۱۳۹۴: ۷۵).

به گفته سن، دلیل اصلی اینکه برابری طلبی، خصیصه وحدت‌بخش نظریه‌های مختلف سیاسی دانسته نمی‌شود، تفسیر خاصی از برابری است که به معنای برابری اقتصادی فهمیده می‌شود. به گفته او، برخی حوزه‌های تمرکز مانند درآمد، ثروت و مطلوبیت‌ها، تحت سرفصل برابری طلبی قرار می‌گیرند؛ در حالی که برابری در سایر زمینه‌ها مثل حقوق، آزادی، یا آنچه استحقاق عادلانه مردم نامیده می‌شود، ضد برابری طلبی قلمداد می‌شود (ر.ک: همان، ۱۳۹۰). به گفته سن، مقتضیات برابری در فضاهای متفاوت دقیقاً با هم یکی نیستند، چراکه انسان‌ها بسیار با هم متفاوتند (و همچنین به علت ابعاد مختلف زندگی انسان). برابری در یک فضا با نابرابری‌های اساسی در فضاهای دیگر توأم می‌گردد (همان، ۱۳۷۹: ۴۰-۴۱ و ۱۹۹). برای بررسی فضاهای متفاوت مورد نظر سن که در نظریه‌های گوناگون مورد توجه قرار گرفته‌اند و اثر و نتیجه‌ای که سن از این نظریه‌ها می‌گیرد، نگاهی به این نظریه‌ها ضروری می‌نماید، به‌ویژه که این نظریه‌ها، عمده‌ترین دیدگاه‌هایی هستند که در متن خود از زاویه‌ای خاص به مفاهیم «برابری» و «آزادی» توجه داشته‌اند.

سن در این زمینه از مکتب بحث‌برانگیز لیبرتاریانیسم و رابرت نوزیک نام می‌برد و مطرح می‌سازد که ممکن است او خواهان برابری مطلوبیت (فایده) یا برابری تملک امکانات اولیه نباشد، اما خواهان برابری در حقوق است. به این معنی که هیچ‌کس نسبت به آزادی، حقی بیش از دیگری ندارد (همان: ۱۸). مهم‌ترین تأکید لیبرتارین‌ها، تمرکز ویژه بر قابلیت مثبت بازار آزاد به مثابه غیردولتی‌ترین عنصر اجتماعی است. این مکتب،

حمایت اخلاقی قابل توجهی را برای مقابله با دخالت از سوی دیگران پیش می‌کشد (ر.ک: نوزیک، ۱۳۹۵). از نظر این گروه، بازار نمونه آرمانی از تعامل میان کسانی است که تنها منافع خود را دنبال می‌کنند و از این طریق به طور فعالانه در میدانی شرکت می‌کنند که منافع متقابل را به همراه دارد و از نظم طبیعی پیروی می‌کند (Farrelly, 2004: 92)؛ مانند تأکید هایک بر کاتالاکسی یا نظم خودانگیخته بازار (ر.ک: هایک، ۱۳۹۲). اشکال اساسی به نظم کاتالاکسی هایک در این است که ابتدا باید جامعه‌ای عادلانه تأسیس کرد و سپس زمام امور را به نظم خودجوش سپرد (موسوی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۳۱)؛ موضوعی که در نظریه عدالت رالز به آن توجه شده است. نوزیک نیز در «نظریه استحقاق» این ایده را مطرح می‌سازد که افراد تنها در شرایطی استحقاق داشتن کالا یا ملکی را دارند که آن را با رعایت دو اصل «عدالت در تحصیل» و «عدالت در انتقال» به دست آورده باشند (Farrelly, 2004: 83-84).

نمونه دیگر مورد توجه سن در باب نظریه‌هایی که توجه به برابری در فضایی خاص دارند، مکتب مطلوبیت‌گرایی است که خواستار برابری در شکل برخورد با انسان‌ها در فضای سود و زیان مطلوبیت‌هاست. انتقادهای سن از مطلوبیت‌گرایی را در انتهای بحث بررسی خواهیم کرد. سن معتقد است که از هر زاویه و در هر فضایی که خواهیم برابری را بسنجیم، باز چشم به روی نابرابری در فضای دیگر بسته‌ایم. سن معتقد است که یک نظریه عدالت، نیازی به تعریف عناصر جهان‌شمول ندارد. او با اینکه به نقش برجسته نهادها در پیگیری عدالت تأکید دارد (سن، ۱۳۷۹: ۳۲)، رفتار مردم و زندگی واقعی‌ای که در اجتماع جریان دارد و تشخیص بی‌عدالتی‌های قابل لمس و تلاش بر اصلاح آن را در مسیر سنجش عدالت، ترسیم ایده عدالت و تأسیس جامعه عادلانه، اساسی‌تر می‌یابد (همان: ۴۲-۴۳). یک نظریه استعلایی، ایده جامعه عادل را به سادگی قابل شناخت می‌داند، در حالی که ضمانتی برای بهترین بدیل وجود ندارد. از نظر سن، برای ورود به داوری‌های مقایسه‌ای، تشخیص‌های استعلایی نه ضرورت دارد و نه کفایت (ر.ک: همان، ۱۳۹۰ و ۱۳۷۹). همان‌گونه که در بحث از آدام اسمیت آورده شد، سن خود را پیرو سنت نسبی (مقایسه‌ای) می‌داند.

سن معتقد است که به علت شرایط نامعلوم حوزه اجتماعی و حوزه شخصی، درآمدها

و کالاها نمی‌توانند به عنوان پایه‌های مادی رفاه و شادکامی به حساب آیند. او برداشت و تفسیر محدود از مفهوم فقر را مورد انتقاد قرار داده و محدود کردن مفهوم فقر به مقوله درآمد را مانعی مهم بر سر راه شناسایی و درک درست از این مسئله می‌داند. در همین رابطه، سن ایرادهایی به مشهورترین نظریه عدالت معاصر یعنی نظریه عدالت جان رالز وارد می‌آورد و اظهار می‌دارد که این نظریه، یک رهیافت استعلایی و در ادامه رهیافت «نهادگرایی استعلایی» قراردادگرایان است (ر.ک: سن، ۱۳۹۰).

سن همچنین بیان می‌کند که «این ایده که مردم به صورتی خودانگیخته به آنچه در وضعیت اولیه توافق کرده‌اند عمل می‌کنند، خاص رالز است» (همان: ۱۲۰). به مجردی که نهادها بر مبنای اصول عدالت انتخاب شدند، هیچ روشی برای کنترل اینکه آیا نهادها مورد نتایج پیش‌بینی شده می‌شوند یا نه، وجود ندارد (همان). انتقاد سن از نظریه رالز از منظر ایده قابلیت، ناشی از تلاش برای درک مشکلات احتمالی یک فرد است که ممکن است به علت ناتوانی‌های زیستی یا مشکلات ناشی از ساختار جامعه، در تبدیل امکانات اولیه به آزادی واقعی در جهت خواسته‌هایش، توانایی کمتری داشته باشد و در مقایسه با اشخاصی دیگر محروم به حساب آید. سن، رهیافت قابلیت خود را از جهت تحلیل درخشان رالز از انصاف و مسئولیت، متکی به رهیافت رالز می‌داند، ولی از جهت وابستگی آن به تملک امکانات اولیه به جای آزادی‌ها و قابلیت‌هایی که افراد دارا هستند، منتقد این رهیافت است (همان، ۱۳۷۹: ۲۲۷؛ همان، ۱۳۹۴: ۸۸). او این کالاهای اولیه را صرفاً ابزارهایی برای سایر امور، به‌ویژه «آزادی انتخاب» افراد می‌داند (همان، ۱۳۹۰: ۲۶۳).

با این همه عده‌ای معتقدند که استدلال او درباره عدم کفایت ایده عدالت نهادگرای استعلایی به خوبی پایه‌گذاری نشده است. ویلفرید هاینش معتقد است که ما به حداقل فهمی از نظریه‌های عدالت ایده‌آل نیاز داریم، برای اینکه در مرحله اولیه و محلی عدالت که قابل فهم در مکان و زمان اکنون است، گیر نکنیم (Hinsch, 2011: 377). لورا والننتینی نیز مدعی است که رالز و رالزی‌ها به پویایی ذاتی و بی‌پایان بودن فرآیند نظریه‌پردازی در باب عدالت اعتقاد دارند و بنابراین باور سن مبنی بر عدم انعطاف‌پذیری ایده عدالت رالز نادرست است و رالزی‌ها، دسته‌ای از نهادهای ایده‌آل و کامل برای همیشه را در نظر ندارند (Valentini, 2010: 7-14). در عین حال باید توجه داشت که مسئله اصلی سن این

است که این نظریه در عین اهمیت وافر به اصل آزادی، به جای برابری فرصت‌ها برای افراد بر برابری تملک امکانات اولیه تأکید دارد.

رفاه و شادکامی در اندیشه آمارتیا سن

رفاه فرد از نظر سن، همان کیفیت زندگی شخص است. دستاورد یک شخص منطبق بر عملکردهای اوست و عملکردهای فرد از چیزهای ابتدایی حیات همانند سیرشدن، سالم بودن و اجتناب از بیماری‌های واگیر و مرگ زودرس شروع می‌شوند و دستاوردهای پیچیده‌تری مانند خشنود بودن، عزت نفس، مشارکت در زندگی اجتماعی و مواردی از این دست را در برمی‌گیرد (سن، ۱۳۷۹: ۴۷). به علت اینکه عملکردها، تابع بودن یک شخص هستند، ارزیابی رفاه نیز باید به شکل ارزیابی سرشت بودن او باشد. سن ارتباط «قابلیت» با رفاه فرد را از دو جهت بررسی می‌کند. اول اینکه قابلیت، آزادی یعنی فرصت‌های واقعی فرد را برای برخورداری از رفاه تشکیل می‌دهد. دوم اینکه انتخاب، به‌خودی‌خود در زندگی ارزشمند است، به این معنی که چنین زندگی‌ای، زندگی پربرتر و به عبارتی مرفه‌تر دانسته می‌شود (همان: ۶۲-۶۳). انسان‌شناسی سن بر مبنای سوژه آگاه آزاد مدرن کانت قرار دارد. وی به شباهت تفسیرش از آزادی با سنت آزادی مثبت هگلی درباره توانمندی‌ها پی برده است و بر آن تأیید کرده است. در واقع موضع سن این است که هر دو تفسیر موسوم به آزادی‌های مثبت و منفی را باید همزمان ارزشمند دانست (پریندرگست، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

از دید مارتا نوسباوم، فیلسوف سیاسی دیگر نظریه توسعه انسانی، رهیافت قابلیت انسانی، نوع بشر را واجد نوعی از عقلانیت و جامعه‌پذیری که لزوماً در مقابل جسمانیت (بعد مادی) انسان قرار ندارد، در نظر می‌گیرد. طبق این رهیافت، انسان با بهره‌وری صرف نمی‌تواند احترام دیگران را نسبت به خود برانگیزد. بهره‌وری مادی ضروری و حتی مطلوب است، ولی هدف نهایی زندگی اجتماعی نمی‌تواند باشد (Nusbaum, 2007: 159-160)؛ دغدغه‌ای اخلاقی، که بنا بر سنت ارسطویی اقتصاد، در مباحث سن در باب توجه به محوریت جنبه انسانی در اقتصاد رفاه، کاملاً به چشم می‌خورد. در واقع باید گفت که قابلیت بر فرصت تأکید دارد، نه بر تملیک. آنچه به نظر می‌رسد این است که قابلیت، ویژگی افراد است و نه مجموعه افراد. اما همان‌گونه که ذکر شد، سن ایده قابلیت خود را از هرگونه فرض جدا بودن فرد از جامعه اطراف بری می‌داند.

سن، ارزیابی ارتباط قابلیت و رفاه را با در نظر گرفتن دو تمایز مهم امکان‌پذیر می‌داند: ۱- تمایز بین عاملیت و رفاه ۲- تمایز بین آزادی و دستاورد. عاملیت یک فرد می‌تواند شامل انتخاب اهداف رفاهی و غیررفاهی (تکلیف) باشد. شکست در دستیابی به اهداف غیررفاهی که نماینده آزادی کلی‌تری است نیز می‌تواند باعث سرخوردگی و کاهش شادکامی فرد گردد (سن، ۱۳۹۰: ۳۱۲؛ همان، ۱۳۷۹: ۶۱). تمایز بین آزادی و دستاورد را هم می‌توان به تفاوت فرصت و دارایی تعبیر کرد.

سن از دو تمایز ذکرشده، چهار مفهوم مختلف از مزیت‌هایی می‌سازد که می‌تواند به هر فرد تعلق گیرد: ۱- دستاورد رفاهی ۲- دستاورد عاملیتی ۳- آزادی رفاهی ۴- آزادی عاملیتی. آزادی عاملیتی، آزادی پیشبرد ارزش‌ها و اهداف مربوط به فرد است. آزادی رفاهی، ارائه فرصت‌های کافی به منظور فراهم کردن حداقل زندگی شایسته در جامعه است. مشخص است که دستاورد رفاهی و دستاورد عاملیتی، استفاده فرد از این فرصت‌ها و پیگیری اهداف است. سن معتقد است که طرح قابلیت‌افزایی را هم به شکل آزادی رفاهی و هم به شکل آزادی عاملیتی می‌توان توصیف کرد. آزادی رفاهی، بیشتر مورد توجه سیاست‌گذاری عمومی قرار می‌گیرد. در تعبیر ویژه قابلیت به مثابه آزادی عاملیتی، ممکن است انتخاب فرد در تضاد با بهره‌گیری از آزادی رفاهی باشد، زیرا درباره برخی افراد، اهداف و اولویت‌ها می‌تواند فراتر از محدوده رفاه شخصی باشد (همان، ۱۳۹۰: ۳۱۲-۳۱۴؛ همان، ۱۳۷۹: ۴۷-۴۸ و ۸۹-۹۴). مبنا و معیار سن برای فضای سنجش و مقایسه برابری انسان‌ها، در جهت دستیابی به یک نظریه عدالت نسبی، ایده قابلیت‌افزایی یا همان «آزادی دستیابی» طبق توانایی‌های متفاوت و متمایز افراد است. در اینجا دستاورد و آزادی دستیابی، بر هم منطبق نیست.

با وجود تأثیرگذاری گسترده رویکرد قابلیت‌سن که دامنه‌های آن هم به برنامه‌های عملی توسعه انسانی سازمان ملل متحد و هم به تولید ادبیاتی وسیع و عمیق در حوزه علمی منجر شده است، در انتقاد از این رهیافت، هارتلی دین، پژوهشگر مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن، در عین حال که به جذابیت‌های فراوان رهیافت قابلیت اذعان دارد، معتقد است که رهیافت قابلیت به سه واقعیت کلیدی بی‌توجه بوده است:

۱. طبیعت وابسته بشری

۲. طبیعت مسئله‌دار (پرابلماتیک) حوزه عمومی

۳. طبیعت استثماری سرمایه‌داری

او معتقد است که رهیافت قابلیت به عنوان یک راه‌حل مبتنی بر رضایت طرفین بسیار مناسب است، اما سیاست‌ورزی درباره نیازها باید مبتنی بر مبارزه باشد، نه رضایت طرفین؛ مبارزه برای مشارکت سیاسی بیشتر و مبارزه علیه استثمار و بی‌عدالتی نظام‌یافته سرمایه‌داری (ر.ک: Dean, 2009). قصد ارزیابی نقادانه پیشنهاد دین را در این مجال کوتاه نداریم، اما باید گفت که سن، رهیافت خود را حقوق - هدف‌محور می‌داند و نسبت به حقوق و نیازها بی‌توجه نبوده است، هرچند انتقاد دین درباره خالی بودن جای مبارزه می‌تواند کاملاً بجا باشد. هرچند سن به کار بستن خرد جمعی را در این زمینه واجب می‌داند، پذیرفته شدن برقراری عدالت جهانی از سوی نظام سرمایه‌داری محتاج تلاش‌هایی بیش از گفت‌وگو است. نگاهی به اهمیت نقش خرد جمعی در پیگیری رفاه اجتماعی، زوایای مختلف موضوع را روشن‌تر خواهد کرد.

حکومت مطلوب آمارتیا سن

اهمیت نقش خردورزی جمعی در زمینه درک عدالت اجتماعی در نوشته‌های سن کاملاً بارز است. وی تأکید می‌کند که افکار میل در فهم او از اهمیت حکومت متکی بر گفت‌وگو، نقش اساسی داشته است. سن در این زمینه گسترش ارتباطات رسانه‌ای را برای اصلاحات نهادی کاملاً مفید می‌داند. یکی از حوزه‌های کاربرد دموکراسی و خرد جمعی، بهبود امنیت انسانی و شنیده شدن صدای مردم آسیب‌پذیر است. از فعالیت شهروندان علاقه‌مند به سیاست و امکان برانگیختن عمومی علیه نابرابری‌ها و محرومیت اجتماعی، می‌توان برای اجرای سیاست‌های عادلانه‌تر و ارتقای رفاه اجتماعی بهره گرفت (سن، ۱۳۹۰: ۳۶۹-۳۷۳).

از نظر سن، میزان دقیق اولویتی که می‌توان به آزادی فردی داد، از مواردی است که در زمرهٔ اموری قرار می‌گیرد که باید به خردورزی جمعی سپرده شود (ر.ک: همان). رویکرد کلی مبتنی بر آزادی می‌تواند تنوعات انسانی و اجتماعی را درون یک رویکرد جای دهد. امکان همکاری و مشارکت برای کاربردی کردن نگرش چندبُعدی به توسعهٔ جامع ضروری است و امکان چنین نگرشی بدون به‌کارگیری خرد جمعی بسیار بعید به نظر می‌رسد. سن معتقد است که دست یافتن به سعادت نباید به صورت یک آرمان کلی و مبهم مطرح گردد، بلکه باید با منظور کردن واقعیات ملموس زمانمند و مکانمند،

مصادیق رفاه را به وجود آورد؛ امری که تنها با کنش فعال شهروندان در یک دموکراسی میسر است.

ارزیابی نسبت آزادی فردی و رفاه اجتماعی در اندیشه سن

چنان که دیدیم، یکی از دغدغه‌های مهم سن این است که افراد در جوامع انسانی تحت چه شرایطی می‌توانند به شادکامی در زندگی (آنچه زندگی سعادت‌مند می‌دانند) دست یابند. هرچند او مفهوم رفاه را صرفاً با جنبه مادی آن پیوند نمی‌زند، روشن است که بدون توسعه اقتصادی، بخش عمده‌ای از راه‌حل‌های عینی برای گسترش عدالت در جامعه و تحقق ایده قابلیت، عقیم خواهد ماند. آزادی اقتصادی نیز جزئی از آزادی‌های ابزاری دیگر مانند آزادی‌های سیاسی، امکانات اولیه اجتماعی، تضمین شفافیت و امنیت است که برای دستیابی به الگوی توسعه مدنظر سن ضروری است. در دیدگاه وی، توسعه‌یافتگی، وضعیتی است که در آن انسان‌ها به آزادی انتخاب زندگی دلخواه خویش دست یابند. این دیدگاه در توسعه، چیز جدیدی محسوب نمی‌شود.

آرتور لوییس بیان داشته است که «رشد اقتصادی چیزی است که کنترل بیشتری را حول محیط در اختیار انسان قرار می‌دهد و بدین طریق، آزادی‌اش را افزایش می‌دهد»، اما لوییس همچنان بین رفاه اجتماعی و توسعه تمییز قائل می‌شد (پریندرگست، ۱۳۸۶: ۱۲۵). همان‌گونه که پیش از این دیدیم، اهمیت مشارکت و استفاده از استعداد‌های همگان، موضوعی است که نظریه‌سیاسی میل بر آن مبتنا دارد. بدین ترتیب توسعه انسانی مدنظر سن علاوه بر بهبود کیفیت زندگی فرد، شرایط کارایی و رشد بیشتر اقتصادی را نیز فراهم می‌کند. ویژگی‌های رهیافت سن در جهت رفاه اجتماعی را می‌توان در این موارد خلاصه نمود:

۱. اهمیت آزادی انتخاب، بر اساس خواست‌ها و موقعیت هر فرد در جامعه
۲. عدم انطباق «آزادی دستیابی» بر «دست‌آورد»
۳. عدم منبع‌محوری و تمرکز بر تفاوت‌های فردی و مزیت‌های کلی افراد و همچنین گروه‌ها
۴. تأکید بر توزیع برابر فرصت در جامعه به جای کالاهای اولیه بر این اساس که بحث «فرصت» مطرح‌شده عمیقاً با سرشت وجودی فرد در ارتباط است، نه با دارایی‌های او

۵. تأکید بر ایده متکثر آزادی که می‌تواند شامل ایده‌های قابلیت‌افزایی، فقدان مداخله (آزادی منفی مورد نظر لیبرالیسم کلاسیک)، یا فقدان وابستگی (مانند ایده‌های نئورومن) و... باشد؛
۶. عدم اعتقاد به نظریه‌های عدالت نهادگرایانه استعلایی.

مقایسه آرای میل و سن

در این بخش در نظر داریم که ضمن جمع‌بندی و مقایسه مباحث مطرح شده از سوی دو اندیشمند نام‌برده، شباهت‌ها و تفاوت‌های اندیشه‌های میل و سن در شیوه استدلال درباره ارتباط آزادی فردی و رفاه اجتماعی را آشکار سازیم. همان‌گونه که در پیشینه پژوهش دیده شد، افکار میل و سن از جنبه‌های متعددی قابلیت تأمل و کاوش دارد. مباحث ما صرفاً نسبت مورد نظر این مقاله را از زوایای گوناگون مورد توجه قرار داده است.

با تطبیق آرای این دو متفکر اجتماعی - سیاسی و اقتصادی متوجه خواهیم شد که سن از بسیاری از آموزه‌های میل تأثیر پذیرفته و از این آموزه‌ها در تکامل نظریه خود استفاده کرده است. همان‌طور که معروف است که هر اندیشمندی بر شانه اندیشمندان پیش از خود می‌ایستد، میان افکار سن و میل، مشابهت‌های چندی دیده می‌شود. در عین حال سن انتقادهای جدی‌ای را نیز بر مطلوبیت‌گرایی و بر همین مبنا بر نظریه‌های میل وارد می‌آورد. روشن است که سن که در قرن بیستم چشم به جهان گشوده و تحولات این قرن و نیز قرن بیست‌ویکم را درک کرده است، فرصت مشاهده و مطالعه بسیاری از وقایع و حوادث و نظریه‌های سیاسی، از جمله ظهور و سقوط ابرروایت‌های لیوتاری نظیر کمونیسم، نازیسم و فاشیسم و فراز و فرودهای نظریه لیبرالیسم و بحران‌ها و تحولات اقتصادی کلان را داشته است و در تکوین نظریه خویش از آنها سود جسته است.

هرچند دسته‌بندی اندیشمندان ذیل مکاتب گوناگون کاری نسبتاً دشوار و شاید نادقیق باشد و متفکران سنت مقایسه‌ای نیز خود را پیرو ایدئولوژی خاصی نمی‌دانند، می‌توان گفت که در گروه‌بندی مکتب لیبرالیسم، اندیشه‌های میل در مرز بین لیبرالیسم کلاسیک و لیبرالیسم اصلاح‌طلب یا مدرن قرار دارد، در حالی که سن در زمره لیبرال‌های

مدرن است. درباره مرام لیبرالیسم مدرن می‌توان این گفتهٔ آرون در کتاب «حقیقت و آزادی» را به کار برد که «مساوات اجتماعی یا سیاسی، مساوات اقتصادی به دنبال ندارد، ولی طالب نهادهایی است که امکان بدهند که همهٔ افراد از امکانات کافی رفاهی و اقتصادی برخوردار باشند» (آرون، ۱۳۸۲: ۱۶۰).

برای مقایسهٔ نظام‌مند آرای این دو متفکر در حوزهٔ مورد مطالعه، لازم است این مقایسه ابتدا به صورت جداگانه در باب مقوله‌ها و مفاهیم پایه‌ای مطرح‌شدهٔ پیشین صورت گیرد، تا سنجش دقیق‌تری از آرا و عقاید دو اندیشمند به دست آید. با ذکر تمایزات و مشابهت‌ها، ویژگی‌های هر رهیافت واضح‌تر دیده خواهد شد و در انتهای مقاله، برآیند نظری نسبت بین آزادی فردی و رفاه اجتماعی در اندیشهٔ میل و سن، نمایان خواهد گشت.

در بخش شباهت‌های کلی باید گفت که هر دو متفکر، نظریه‌های خود را بر مبنای سوژهٔ آگاه آزاد مدرن پی‌ریزی کرده‌اند. میل، فرد انسانی را موجودی منفرد و گفت‌وگو و تعامل افراد را گفت‌وگو بین اجزای منفرد می‌پندارد؛ در حالی که سن خود بیان می‌کند که تفرد کامل را قبول ندارد و حتی ایدهٔ قابلیت‌های غیرفردی را هم مطرح می‌سازد. آنچه سن از آن به عنوان آزادی به مثابه قدرت مؤثر یاد می‌کند، از جمله امور اجتماعی هستند که به شدت به آزادی عمل فرد در پیگیری اهداف خویش کمک می‌کنند.

از منظر هر دو اندیشمند، عقل فردی سوژهٔ انسانی در جامعه از راه فرآیندهای اجتماعی موجود، امکان بروز خواهد داشت. سن نیز مانند میل، اعتقاد راسخی به وجود تنوع فردی در میان نوع بشر دارد. پیامد این تفکر، ارائهٔ نظریه‌ای است که توجه به نیازهای زندگی فرد در میان اجتماع دیگر انسان‌ها را مورد عنایت ویژه‌ای قرار می‌دهد. متنوع دانستن سرشت افراد بشر، یک پایهٔ انسان‌شناختی قوی برای قائل بودن به حق انتخاب آزاد برای انسان‌ها درون جامعه است.

شباهت اصلی ایده‌های دو متفکر در اندیشهٔ عدالت نسبی است. مکتب مطلوبیت‌گرا جزء رهیافت‌های مقایسه‌ای (نسبی و عینی) است که در نقطه مقابل نهادگرایی به ارزیابی رفتارهای بالفعل افراد در جامعه می‌پردازد، هرچند ارزیابی وضعیت اجتماعی در آن منحصر به دیدگاه مطلوبیت‌گراست. به تعبیر میل، عدالت نمی‌تواند یک اصل قائم به

ذات باشد و بسیار مبهم‌تر از آن است که به سادگی قابل درک باشد، بلکه وابسته به مصلحت‌های عینی و منافع اجتماعی بسیار مهم است. به تعبیر سن نیز یک رتبه‌بندی کامل و جهان‌شمول از الزام‌های عدالت، کار رفع بی‌عدالتی‌های عینی موجود را کند و سخت می‌کند. سن نیز مانند میل اعتقاد دارد که برای تشخیص و رفع بی‌عدالتی‌های مشهود نباید منتظر رتبه‌بندی کامل‌تر ترجیحات و یا قاعده اکثریت یا تشخیص دقیق نهادهای عادلانه باشیم.

به یک معنا، هم میل و هم سن، پیرو تفکر ارسطویی هستند که برخلاف تفکر افلاطونی و رهیافت‌های نهادگرایانه استعلایی، به دنبال تمرکز بر شرایط موجود و نتایج بالقوه آن و احترام به افکار عمومی و خرد اعصار است. جان استوارت میل، اعتقاد خویش به فراهم بودن امکانات اولیه زندگی و از جمله امکان آموزش مقدماتی برای همگان، از جمله محروم‌ترین افراد را جزئی از مهم‌ترین تعهدات جامعه در برقراری عدالت می‌داند. اما به دلیل تفکر مطلوبیت‌گرایانه، افراد بی‌سواد را به جهت حفظ شادکامی خودشان و جامعه، سزاوار حقوق سیاسی از جمله حق رأی نمی‌داند.

ایده قابلیت‌سن ناظر بر «فرصت به فعل درآوردن توانمندی‌های بالقوه انسان است» که از سوی جامعه باید تأمین شود و بنابراین مبنای نظری یک ایده عدالت محسوب می‌شود؛ زیرا ناظر به تأمین فرصت‌های برابر برای تمامی افراد است. زمینه‌های مختلف امکانات اولیه مانند امکانات اولیه آموزشی و بهداشتی، امکانات اقتصادی و اطلاعاتی لازم برای فعالیت‌های شغلی مختلف و امکان مشارکت گسترده سیاسی و اجتماعی، مبنای لازم برای تحقق ایده برابری فرصت است. در اینجا سن به دستاوردها، نظر مستقیم ندارد و آن را معطوف به خواست‌ها و تلاش‌های فردی می‌داند و صرفاً آزادی دستیابی را جزء ضروری ایده عدالت خویش می‌شمارد.

در بخش تفاوت‌های کلی می‌توان ابتدا از عدم اتفاق نظر کامل در نگاه به آزادی یاد کرد. در رابطه با مفهوم آزادی، میل با توجه به دید مطلوبیت‌انگاره خویش و به‌رغم این که اساساً آزادی فرد را یک امر مقدس می‌شمارد، اگر آزادی در جهت دستیابی فرد به شادکامی توجیه نشود، برای او اعتبار نخواهد داشت. چنین رویکردی در سخنان میل درباره عدم لزوم اعطای آزادی به ملل غیرمتمدن و وحشی (به علت ادعای عدم توان آنان در بهره‌گیری از آزادی به نفع کامیابی خویش) به‌وضوح دیده می‌شود. این در حالی

است که مفهوم آزادی برای سن، امری جهان‌شمول بوده، قیود زمانی و مکانی در اطلاق این حق بشری تأثیری نخواهند داشت. بنابراین نگاه سن به آزادی، نگاهی هنجاری است. او بر اساس انسان‌شناسی سوژه آگاه آزاد خویش و اعتقاد به تنوع سرشت بشری، «آزادی و در واقع حق‌گزینش» را یکی از ابعاد مهم وجودی انسان می‌شمرد که بدون آن موجودیت انسانی زیر سؤال رفته است.

تفاوت بزرگ دیدگاه این دو متفکر در عدم انطباق نظریه‌های سن بر فلسفه مطلوبیت‌گرایی میل و انتقاد از آن است. سن، مطلوبیت‌گرایی را فاقد ظرفیت لازم برای سنجش عدالت می‌داند. او معتقد است که محاسبات مطلوبیتی و جلوه‌های شادکامی می‌تواند برای افراد محروم جامعه کاملاً نامناسب باشد، زیرا ساختار ذهن ما به گونه‌ای است که تمایل به انطباق با سختی‌های زندگی را دارد و تمرین می‌کند تا از نعمت‌های کوچک خوشحال شود. این انطباق ذهنی، نقش عمده‌ای در تداوم نابرابری‌های اجتماعی و محرومیت‌های نسبی دارد (سن، ۱۳۹۰: ۳۰۶-۳۱۲). قابلیت طرح‌شده از سوی سن، چیزهایی هستند که افراد به‌طور بالقوه دارند، نه آنکه تحت تأثیر نظم اجتماعی موجود می‌توانند آرزو کنند.

نتیجه‌گیری

بررسی انجام‌شده از استدلال‌های دو اندیشمند در این مقاله، در چارچوب اندیشه سیاسی صورت گرفته است. دو نظریه رفاهی مورد بحث ما، به عنوان راهنما و تجویزی در موقعیت‌های گوناگون عملی به کار خواهد آمد، هرچند چنین پژوهش‌هایی در متن خود، کاربست مستقیم نظریه در یک موقعیت خاص را مدنظر ندارند.

همان‌گونه که در خلال مباحث دو اندیشمند مشاهده شد، با وجود تفاوت‌های روش‌شناختی، به علت وجود مبانی هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه یکسان، در نظریه‌های هر دو متفکر، ارتباطی متقابل بین آزادی فردی و رفاه اجتماعی برقرار شده است؛ بدین معنی که وجود آزادی‌های فردی در جامعه، هم ابزار و هم آرمان افزایش رفاه اجتماعی است. با وجود تفاوت در رهیافت و روش، نحوه پیوند دو مفهوم یادشده در کلیات، مسیر مشابهی را طی می‌کند؛ هرچند اختلاف در ادله، موجب اختلاف در پیشنهادها درباره نهادها و قواعد لازم شده است.

همان‌طور که مشاهده کردیم، در لیبرالیسم کلاسیک، مالکیت خصوصی وسیله‌ای نهادی برای تصمیم‌گیری غیرمتمرکز و استفاده از دانش عملی (ضمنی) افراد است که این دانش در نهادهای جمعی رقیق و ضعیف می‌شود. در واقع اقامه دلیل به سود مالکیت شخصی، عنصری در تأیید عامل خودمختار و آزاد بودن انسان محسوب می‌شود. همان‌گونه که ذکر شد، در گروه‌بندی مکتب لیبرالیسم می‌توان اندیشه‌میل را در مرز بین لیبرالیسم کلاسیک و لیبرالیسم مدرن و دیدگاه سن را در زمره لیبرال‌های مدرن دانست. یکی از معیارهای مرزبندی برای لیبرالیسم مدرن در مقابل لیبرالیسم کلاسیک در این عقیده است که آزادی، علاوه بر آزادی‌های مدنی شامل آزادی‌های اقتصادی و تصحیح فرایند بازار از سوی دولت نیز می‌شود.

دلیل اعتقاد راسخ میل به آزادی فردی، رسیدن به شادکامی است و شادکامی برای میل، شاخص رفاه است. در واقع میل، یک نظریه رفاهی برای جمع افراد دارد که مبتنی بر آزادی افراد است؛ بدین معنی که آزادی وسیله‌ای پایه‌ای برای رفاه به معنی شادکامی محسوب می‌شود، هرچند در بیشتر موارد نیز می‌تواند ذاتاً ارزشمند باشد. سن هرچند نظر دوگانه میل را درباره آزادی می‌پذیرد، تأکید قوی‌تر او بر اهمیت ذاتی آزادی بنا بر اقتضای روحیات انسانی است. در واقع سن دیدی هنجاری‌تر نسبت به آزادی دارد و تاحدی نیز بر وسیله بودن رفاه (رفاهی که خود به وسیله آزادی بالنده‌تر شده است) در جهت دستیابی به آزادی بیشتر تأکید می‌کند.

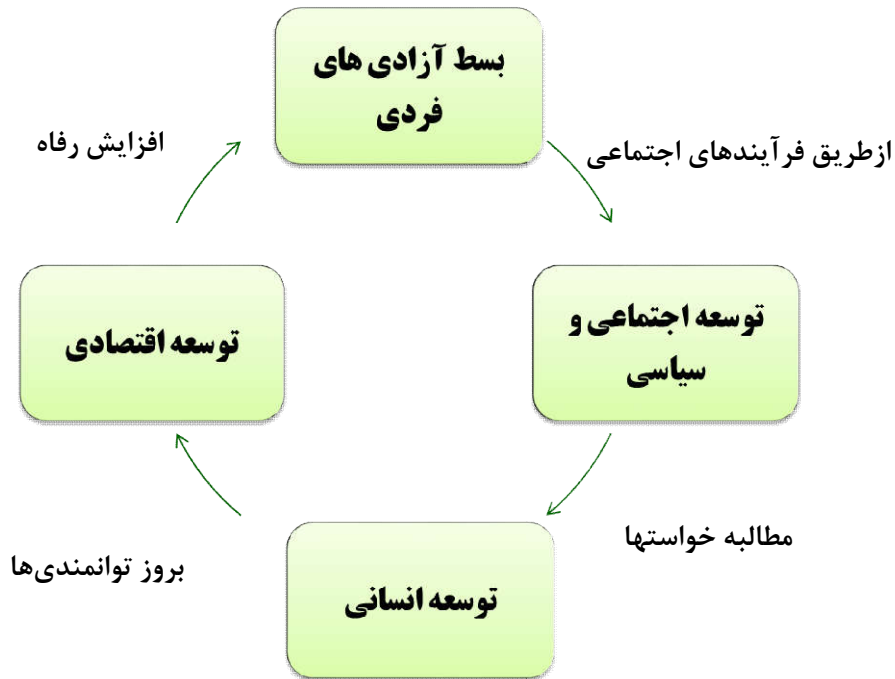
سن زندگی شادکامانه را متناظر با زندگی همراه با آزادی انتخابگری می‌داند. از نظر سن، اختیار و انتخاب سبک زندگی مطابق با عادات و رویه‌های مرسوم در جامعه، اقتضای روحیات انسانی است. هدف از توسعه نمی‌تواند صرفاً افزایش تولید و انباشت سرمایه و حتی افزایش صرف درآمد سرانه جامعه باشد و توجه خاص به وضعیت تأمین حداقل امکانات مادی و معنوی همه افراد و باز بودن مسیر حرکت همگان در راه تحقق خواست‌های خود متناسب با سطح عمومی زندگی در زمانه خویش، از اهداف مطرح شدن ایده «توسعه به مثابه آزادی» از سوی سن است. باید گفت که نظریه‌های افرادی مانند محبوب‌الحق و سن بر تغییر نگرش اخیر دیدگاه‌های مطرح جهانی، از سمت اخلاق مطلوبیت‌گرا به سمت اخلاق فضیلت‌محور، تأثیر بسیار مهمی داشته‌اند.

این مقاله در پی یافتن پاسخ این پرسش بود که «نسبت میان آزادی فردی و رفاه اجتماعی در اندیشه جان استوارت میل و آمارتیا کومار سن چگونه برقرار می‌شود؟». همان‌گونه که در بررسی مقایسه‌ای نظرهای دو اندیشمند مشاهده کردیم، آرای میل و سن در مباحث انسان‌شناختی، ایده عدالت نسبی، اهمیت خردورزی جمعی و استفاده از استعدادهای متنوع بشری در راه دستیابی بشر به شادکامی، بسیار مشابه بوده است؛ هرچند تفاوت‌های مهمی نیز وجود دارد که مهم‌ترین آنها، مطابق نبودن نگاه این دو به مفهوم آزادی و انتقاد و پیروی نکردن سن از رهیافت مطلوبیت‌گرایی میل و جایگزینی آن با رهیافت قابلیت است. اما در مجموع نسبتی که این دو اندیشمند میان وجود آزادی‌های اجتماعی - سیاسی و اقتصادی گسترده‌تر در جامعه و دستیابی آحاد جامعه به شادکامی برقرار می‌کنند، شباهت فراوانی دارد. در اندیشه میل، وجود این آزادی‌ها در کنار تأمین امکانات اولیه آموزشی، بهداشتی و اقتصادی از سوی حکومت و در اندیشه سن، پیگیری پیش‌نیازهای برابری فرصت‌ها از طریق نهادها و قوانین و قواعد حاکم بر جامعه، نقش مهمی در دستیابی به شادکامی مدنظر اندیشه رفاه دارد.

در شادکامی مورد نظر میل، آزادی انتخاب، برحسب نتیجه، نقش اساسی ایفا می‌کند. برآیند بررسی نوع استدلال میل، ما را به این نتیجه می‌رساند که در اندیشه او، آزادی پیش‌شرط پرورش خرد و پرورش خرد نیز پیش‌شرط پیشرفت اجتماعی و سیاسی و پیشرفت اجتماعی و سیاسی، پیش‌شرط توسعه اقتصادی است. توجه به وظایف خاص حکومت در متن نظریه رفاهی هر دو متفکر دیده می‌شود که پیشتر بررسی شد. طبق اعتقادات سن، آزادی‌های سیاسی، امکانات اولیه اجتماعی، تضمین شفافیت و امنیت و آزادی اقتصادی، همگی ذیل پیش‌نیازهای تقسیم عادلانه فرصت‌ها (ایده قابلیت‌افزایی) میان مردم جای گرفته و امکان مشارکت همه ظرفیت‌ها و استعدادهای جامعه را در فرآیند توسعه اقتصادی میسر می‌کند. توسعه اقتصادی، جزئی ضروری در امکان دستیابی همگان به رفاه است. در ایده توسعه انسانی مدنظر سن، با بهبود کیفیت زندگی افراد و آزاد شدن توانمندی‌های آنان، زمینه تقویت کارایی اقتصادی نیز فراهم شده و در انتها به آزادی بیشتر فرد نیز خواهد انجامید.

بدین ترتیب می‌توان دریافت که هر دو اندیشمند با مرکز قرار دادن آزادی فردی در نظریه‌های خویش، به ایجاد تأثیراتی خودفزاينده اعتقاد داشتند که منجر به پیشرفت

روزافزون خواهد شد. این تأثیرات را می‌توان به صورت یک طرح چرخه‌ای به تصویر کشید. طرح شماتیک چگونگی کارکرد این چرخه و اثرات اجتماعی و اقتصادی آن در جامعه، در تصویر انتهای مقاله قابل مشاهده است. لازم به ذکر است که این دو متفکر به طور مستقیم به وجود چنین طرحی اشاره نکرده‌اند، بلکه از خلال پژوهش ما در محتوای بحث‌هایشان، جزئیات و کلیت چنین طرحی دریافت و برداشت شده است. در طرح زیر با صرف‌نظر از تأکیدات خاص میل و سن بر اهمیت آزادی در نظریه‌های رفاهی خویش، بخش اصلی و مهمی از برداشت‌هایشان از چگونگی مرتبط شدن وضعیت آزادی افراد جامعه با وضعیت اقتصادی کل جامعه آورده شده است. این چرخه به خوبی بیانگر مسیر منتج از بررسی نظریه‌های دو اندیشمند، در باب چگونگی ارتباط یافتن آزادی فردی و رفاه اجتماعی است که با ارائه آن، بحث خود را به پایان می‌بریم:



پی‌نوشت

۱. واژه مطلوبیت در اندیشه فایده‌گرایانه در قرن بیستم رایج شد، زیرا هم از جهت شدت میل و هم از جهت رضایت، مناسب‌تر از واژه فایده بود (پریندرگست، ۱۳۸۶: ۱۲۸). به دلیل اینکه واژه مطلوبیت در زبان فارسی «خواسته‌شدنی» معنی می‌دهد و اساتید بنامی در این حوزه، کاربرد این واژه را ترجیح داده‌اند و همچنین می‌توان گفت که نسبت به واژه فایده، ذهنیت فرد انسانی اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهد، در این پژوهش از این واژه استفاده کرده‌ایم.

منابع

- آرون، ریمون (۱۳۸۲) حقیقت و آزادی، مهرداد نورایی، تهران، مروارید.
- آربلاستر، آنتونی (۱۳۶۷) ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، عباس مخبر، تهران، مرکز.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۰) آزادی مقدم بر لیبرالیسم، فریدون مجلسی، تهران، فرهنگ جاوید.
- الوی، جیمز (۱۳۸۴) «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه علی نعمتی، مجله اقتصاد اسلامی، شماره ۱۹، صص ۱۵۱-۱۸۰.
- برلین، آیزایا (۱۳۶۸) چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، خوارزمی.
- پریندرگست، رنی (۱۳۸۶) «آزادی و توسعه»، ترجمه علی اصغر صباغی، مجله راهبرد یاس، شماره ۱۱، صص ۱۲۳-۱۴۸.
- دوتوکویل، الکسی (۱۳۴۷) تحلیل دموکراسی در آمریکا، رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران، زوار.
- دین، هارتلی (۱۳۸۸) سیاست‌گذاری اجتماعی، عبدالله بیچرانلو، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- سن، آمارتیا (۱۳۷۹) آزادی و برابری، ترجمه حسن فشارکی، تهران، شیرازه.
- (۱۳۹۰) اندیشه عدالت، ترجمه وحید محمودی و هرمز همایون پور، تهران، آگاه.
- (۱۳۹۴) توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران، دانشگاه تهران.
- صانعی دره بیدی و مهران رضایی (۱۳۸۸) «پژوهشی در مسئله آدام اسمیت (سازگاری یا ناسازگاری نظام اخلاقی و اقتصادی اسمیت)»، دوفصلنامه فلسفی شناخت، پاییز و زمستان، شماره ۱/۶۱، صص ۷۷-۱۲۰.
- گری، جان (۱۳۷۹) فلسفه سیاسی جان استوارت میل، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، طرح نو.
- (۱۳۸۱) لیبرالیسم، ترجمه محمد ساوجی، تهران، وزارت امور خارجه.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۵) «آزادی در روایتی پارادایمی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۲، صص ۷-۲۷.
- موسوی، میرطاهر و محمدعلی محمدی (۱۳۸۸) مفاهیم و نظریه‌های رفاه اجتماعی، تهران، دانش.
- میل، جان استوارت (۱۳۷۵) رساله درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، علمی و فرهنگی.
- (۱۳۸۸) فایده‌گرایی، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، نی.
- (۱۳۸۹) حکومت انتخابی، ترجمه علی رامین، تهران، نی.
- نوزیک، رابرت (۱۳۹۵) بی‌دولتی، دولت، آرمان‌شهر، ترجمه محسن رنجبر، تهران، مرکز.
- هایک، فردریش فون (۱۳۹۲) قانون، قانون‌گذاری، آزادی، جلد ۲: سراب عدالت اجتماعی، ترجمه مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد، تهران، دنیای اقتصاد.

Dissertations, <https://scholarcommons.usf.edu/etd/636>.

Dean, H (2009) Critiquing Capabilities, the distraction of a beguiling concept, *Critical Social Policy*, 29 (2). pp. 261-273.

Farrelly, C (2004) *Introduction to Contemporary Political Theory*. SAGE Publications Ltd.

Hirsch, W (2011) Ideal Justice and Rational Dissent, A critique of Amartya Sen's The Idea of Justice, *Analyse & Kritik*, 33(2). pp. 371-386.

Helliwell, J., Layard, R. and Sachs, J., eds. (2013) *World Happiness Report 2013*, <https://worldhappiness.report/ed/2013/>.

Nussbaum, M (2007) *Frontiers of Justice*. Harvard University Press.

Valentini, L (2010) A Paradigm shift in Theorizing about Justice? A Critique of Sen, *CSSJ Working Papers Series*, SJ011 November 2010. 1-14